

دېدگاه عابثه

رضی اللہ عنہا

در باره سماع اموات

نوېسنده

مجاهد دین

دیدگاه عایشه رضی الله عنها دربارهٔ سماع اموات	عنوان کتاب:
مجاهد دین	نویسنده:
سماع اموات	موضوع:
سوم (دیجیتال)	نوبت انتشار:
۲۹ فروردین ۱۳۹۸ ه. ش - ۱۲ شعبان ۱۴۴۰ ه. ق	تاریخ انتشار:
www.mojahed-din.blogspot.com	منبع:

این کتاب از سایت مجاهد دین دانلود شده است
www.mojahed-din.blogspot.com

دیدگاه عایشه

رضی الله عنها

دربارهٔ سماع اموات

نویسنده:

مجاهد دین

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
در ابتدا عایشه <small>رضی الله عنها</small> سماع اموات را انکار می کرد	۱
نقد برداشت عایشه <small>رضی الله عنها</small> از واقعهٔ صحبت کردن پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> با کشته شدگان بدر	۳
اولاً: عایشه <small>رضی الله عنها</small> در آن واقعه حضور نداشته است	۳
دوّمَا: این واقعه برای عایشه <small>رضی الله عنها</small> ناقص نقل شده است	۴
روایت انس بن مالک و ابو طلحه و عمر بن الخطاب <small>رضی الله عنه</small> از این واقعه:	۵
روایت سیدان ابوعبد الله <small>رضی الله عنه</small> از این واقعه	۷
روایت عبد الله بن مسعود <small>رضی الله عنه</small> از این واقعه	۷
سومًا: عایشه <small>رضی الله عنها</small> از رایش رجوع کرده و معتقد به سماع و رؤیت اموات شده است	۱۲
سماع هشام از پدرش	۱۶
چهارمًا: بررسی آیه: ﴿إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ [النمل: ۸۰]، و ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر: ۲۲]	۱۷
خلاصهٔ کلام:	۲۱
بعضی از اقوال علما در اثبات سماع اموات:	۲۲

- ۲۲ ابن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ هجری)
- ۲۹ ابن عطیه (متوفی ۵۴۲ هجری)
- قاضی عیاض (متوفی ۵۴۴ هجری) و محیی الدین النووی (متوفی ۶۷۶ هجری)
- ۳۲
- ۳۳ ابو الفرج ابن الجوزی (متوفی ۵۹۷ هجری)
- ۳۴ ابو العباس القرطبی (متوفی ۶۵۶ هجری)
- ۳۶ ابو عبد الله القرطبی (متوفی ۶۷۱ هجری)
- ۳۷ ابن تیمیه (متوفی ۷۲۸ هجری)
- ۴۳ ابن کثیر (متوفی ۷۷۴ هجری)
- ۴۵ ابن القيم الجوزی (متوفی ۷۵۱ هجری)
- ۵۱ ابن رجب حنبلی (متوفی ۷۹۵ هجری)
- ۵۶ محمد بن علی الشوکانی (متوفی ۱۲۵۰ هجری)
- ۵۸ محمد الأمين الشنقیطی (متوفی ۱۳۹۳ هجری)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله مبدع العالمين وناصر الحق المبين إلى يوم الدين وصلى الله عليه وسلم محمد خاتم النبيين وعلى آله أجمعين

اما بعد: در این مقاله درباره دیدگاه و رأى ام المومنين عايشه رضي الله عنها درباره قدرت شنوایی مردگان صحبت کرده‌ام. و بیان کرده‌ام که عايشه رضي الله عنها در ابتدا سماع اموات را انکار می‌کرد؛ چون در این باره نصوص به درستی به او ابلاغ نشده بود، سپس بعد از اینکه نصوص به او رسید از رأى خودش رجوع کرد و موافق با جمهور صحابه در اثبات سماع اموات شد. توضیح اینکه:

در ابتدا عايشه رضي الله عنها سماع اموات را انکار می‌کرد

چنانکه البخاری رحمته الله در صحیحش (۳۹۸۰) آورده است:

حَدَّثَنِي عُثْمَانُ، حَدَّثَنَا عَبْدُهُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: وَقَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى قَلِيبٍ بَدْرٍ فَقَالَ: «هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا» ثُمَّ قَالَ: «إِنَّهُمْ الْآنَ يَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ»، فَذَكَرَ لِعَائِشَةَ، فَقَالَتْ: إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّهُمْ الْآنَ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ هُوَ الْحَقُّ» ثُمَّ قَرَأَتْ {إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى} [النمل: ۸۰] حَتَّى قَرَأَتْ الْآيَةَ

ترجمه: «عثمان برایم تعریف کرد، عبده برایمان تعریف کرد از هشام از پدرش از ابن عمر که گفت پیامبر صلی الله علیه و آله بر چاه بدر ایستاد و گفت: آیا دریافتید که آنچه را که پروردگار شما وعده کرده بود حق است؟ و سپس فرمود: اینها اکنون آنچه که می‌گویم را می‌شنوند. این سخن ابن عمر به عايشه رسید و عايشه گفت: بلکه پیامبر فرموده

است: اینها اکنون می‌دانند که آنچه را بدیشان می‌گفتم حق است. و سپس عایشه این آیه را خواند: {البته تو نمی‌توانی مردگان را بشنوانی} تا آخر آیه».

و در البخاری (۳۹۷۸) و مسلم (۲۶- (۹۳۲)) از عایشه رضی الله عنها آمده که گفت: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ عَلَى الْقَلِيبِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَفِيهِ قَتْلَى بَدْرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فَقَالَ لَهُمْ مَا قَالَ «إِنَّهُمْ لَيَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ» وَقَدْ وَهَلَ، إِنَّمَا قَالَ: «إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ أَنَّ مَا كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ حَقٌّ» ثُمَّ قَرَأَتْ: {إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى} [النمل: ۸۰] {وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ} [فاطر: ۲۲] يَقُولُ: حِينَ تَبَوَّءُوا مَقَاعِدَهُمْ مِنَ النَّارِ».

ترجمه: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر سر چاهی ایستاد که در آن اجساد کشته‌شدگان مشرکان بودند و به آنان نگفت که: {اینها آنچه را که می‌گویم می‌شنوند} ابن عمر دچار خطا و اشتباه شده است، بلکه فرمود: {اینها اکنون می‌دانند که آنچه به آن‌ها می‌گفتم حق است}. و سپس عایشه این آیه را خواند: {البته تو نمی‌توانی مردگان را بشنوانی}. {و نیستی تو شنونده کسی را که در گور باشد}».

توضیح اینکه عایشه رضی الله عنها گمان کرده که ابن عمر رضی الله عنهما دچار خطا و اشتباه شده است و به اشتباه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که انگار پیامبر گفته که کشته‌شدگان قریش، کلام پیامبر را شنیده‌اند: «إِنَّهُمْ لَيَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ». و عایشه چنین گمان کرده که پیامبر نگفته که آن‌ها کلامش را شنیده‌اند، بلکه گفته که آن‌ها فهمیده و دانسته‌اند که کلام پیامبر حق بوده است: «إِنَّهُمْ الْآنَ لَيَعْلَمُونَ».

و تفاوت را بین شنیدن و فهمیدن قرار داده است. یعنی کشته‌شدگان قریش، بعد از اینکه مردند حقایق برای آن‌ها ثابت شد و فهمیدند که آنچه پیامبر می‌گفته است حق بوده است. در واقع گمان عایشه این بوده که ابن عمر به جای اینکه بگوید آن کشته‌شدگان علم پیدا کردند و دانستند، بجایش گفته است که آن کشته‌شدگان کلام پیامبر را شنیده‌اند.

و سپس عایشه رضی الله عنها برای این برداشت خود به آیه: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ [النمل: ۸۰]

«و بی گمان تو نمی توانی (سخنت را) به (گوش) مردگان بشنوانی، و نمی توانی کران را هنگامی که پشت کنان روی می گردانند؛ سخن (و ندای خود را) بشنوانی».

و آیه: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر: ۲۲]

«و (هرگز) زندگان و مردگان یکسان نیستند، بی گمان الله هر کس را بخواهد می شنواند، و تو (ای پیامبر!) نمی توانی (سخنت را) به در گور خفتگان بشنوانی».

استناد کرده است.

نقد برداشت عایشه رضی الله عنها از واقعه صحبت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله با

کشته شدگان بدر

اما برداشت عایشه رضی الله عنها در این باره اشتباه بوده است برای اینکه:

اولاً: عایشه رضی الله عنها در آن واقعه حضور نداشته است.

عایشه رضی الله عنها در آن واقعه و در جنگ بدر حضور نداشته است تا لفظ حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را بشنود و بداند که چه گفته است. اما کسانی که در آن واقعه حضور داشته اند، گفتگوی بین صحابه و پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده و حفظ کرده اند. پس ایراد گرفتن عایشه بر سماع کشته شدگان بدر، ایرادی بر اساس تأویل و گمان بوده و مرجوح است.

ابن تیمیه رحمته الله در مجموع الفتاوی (ج ۶ ص ۶۱) می گوید: «إِذَا رَأَيْتَ الْمَقَالَهَ الْمَخْطِئَةَ قَدْ صَدَرَتْ مِنْ إِمَامٍ قَدِيمٍ فَاعْتَمَرْتُ؛ لِعَدَمِ بُلُوغِ الْحُجَّةِ لَهُ؛ فَلَا يُغْتَمَرُ لِمَنْ بَلَغَتْهُ

الْحُجَّةُ مَا أُغْتِمِرَ لِلْأَوَّلِ فَلِهَذَا يُبَدَّعُ مَنْ بَلَغَتْهُ أَحَادِيثُ عَذَابِ الْقَبْرِ وَنَحْوَهَا إِذَا أَنْكَرَ ذَلِكَ وَلَا تُبَدَّعُ عَائِشَةُ وَنَحْوَهَا مِمَّنْ لَمْ يَعْرِفْ بِأَنَّ الْمَوْتَ يَسْمَعُونَ فِي قُبُورِهِمْ؛ فَهَذَا أَصْلُ عَظِيمٍ فَتَدَبَّرْهُ فَإِنَّهُ نَافِعٌ».

ترجمه: «اگر مقولهٔ خطایی را از امامی که در قدیم از او صادر شده باشد، دیدی، پس بخاطر نرسیدن حجت بر او، مورد بخشش قرار می‌گیرد و آن طور که شخص اولی [که حجت بر او ابلاغ نشده بود] مورد بخشش قرار می‌گیرد، شخصی که بر او حجت ابلاغ شده باشد مورد مغفرت قرار نمی‌گیرد، برای همین کسی که به او احادیث عذاب قبر و نحو آن به او ابلاغ گردد، و آن را انکار کند، تبذیع می‌شود، ولی عایشه رضی الله عنها و همانندان او که ندانستند مردگان در قبرهایشان می‌شنوند؛ تبذیع نمی‌شوند. و این یک اصل بسیار بزرگی است پس در آن تدبّر کن که بسیار نافع می‌باشد». اهـ

دوّمَا: این واقعه برای عایشه رضی الله عنها ناقص نقل شده است.

چنانکه در حدیث البخاری (۳۹۸۰) آمد، بعضی از افراد، فقط این سخن ابن عمر دربارهٔ آن واقعه که گفته بود: «إِنَّهُمْ الْآنَ يَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ»؛ «اینها اکنون آنچه که می‌گویم را می‌شنوند» را برای عایشه نقل کردند نه سخن دیگری از ابن عمر را و نه سخن کسی دیگر غیر از ابن عمر را. و عایشه بر اساس همین اندازه از سخن ابن عمر که برایش نقل شده بود، این اظهار نظر را کرده بود، نه بر اساس سخن دیگری از ابن عمر و نه بر اساس سخن آن صحابه‌ای که در آن واقعه حضور داشته‌اند. و تنها ابن عمر این حدیث را نقل نکرده است، بلکه انس بن مالک و ابو طلحه انصاری و عمر بن الخطاب و سیدان ابو عبد الله السلمی و عبد الله بن مسعود رضی الله عنهم و

دیگر صحابه‌ای که در آن واقعه حضور داشتند این حدیث را از پیامبر شنیده و نقل کرده‌اند و در روایت این صحابه، تصریح به سماع کشته‌شدگان بدر شده است. البته انس بن مالک و عبد الله بن عمر، به همانند عایشه در جنگ بدر و در آن واقعه حضور نداشته‌اند، اما چنانکه در روایت پایین آمده است، انس بن مالک این واقعه را از ابو طلحه که در آن واقعه حضور داشته است روایت می‌کند.

روایت انس بن مالک و ابو طلحه و عمر بن الخطاب رضی الله عنه از این واقعه:

امام البخاری رحمته الله در صحیحش (۳۹۷۶) این روایت را آورده است:

حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، سَمِعَ رَوْحَ بْنَ عُبَادَةَ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: **ذَكَرَ لَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، عَنْ أَبِي طَلْحَةَ، أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ يَوْمَ بَدْرٍ بِأَرْبَعَةِ وَعَشْرِينَ رَجُلًا مِنْ صَنَادِيدِ قُرَيْشٍ، فَقَذَفُوا فِي طَوِيِّ مِنْ أَطْوَاءِ بَدْرٍ حَبِيبٌ مُحْبِثٌ، وَكَانَ إِذَا ظَهَرَ عَلَى قَوْمٍ أَقَامَ بِالْعَرَصَةِ ثَلَاثَ لَيَالٍ، فَلَمَّا كَانَ بِبَدْرِ الْيَوْمِ الثَّالِثِ أَمَرَ بِرَاحِلَتِهِ فَشَدَّ عَلَيْهَا رَحْلَهَا، ثُمَّ مَتَى وَاتَّبَعَهُ أَصْحَابُهُ، وَقَالُوا: مَا نَرَى يَنْطَلِقُ إِلَّا لِبَعْضِ حَاجَتِهِ، حَتَّى قَامَ عَلَى شَفَةِ الرَّيِّ، فَجَعَلَ يُنَادِيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ: «يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، وَيَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، أَيْسَرُكُمْ أَنْتُمْ أَطْعَمْتُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَإِنَّا قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبَّنَا حَقًّا، فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟» قَالَ: **فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا تُكَلِّمُ مِنْ أَجْسَادٍ لَا أَرْوَاحَ لَهَا؟** فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ».****

ترجمه: «از قتاده از انس بن مالک روایت است که ابو طلحه گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ بیست و چهار تن از اسیران قریش در روز بدر دستور داد و اجساد آنان در چاهی از چاه‌های بدر که گندیده و کثیف بود انداخته شد. و چون آن حضرت بر قومی چیره می‌شد سه شب در میدان جنگ می‌ایستاد و چون روز سوم در بدر بود به تجهیز شتر خود دستور داد و بر شترش پالان نهاده شد و سپس راهی شد و یاران

وی از پس وی رفتند و در میان خود گفتند: گمان نمی‌بریم مگر آنکه آن حضرت برای انجام کار خود می‌رود. تا آنکه آن حضرت بر کنار آن چاه ایستاد و سپس آن‌ها (کشته شدگان بدر) را با نام و نام‌های پدران‌شان به آواز بلند یاد کرد و گفت: ای فلان بن فلان و ای فلان بن فلان آیا شما دوست داشتید که از خدا و رسول او فرمان می‌بردید؟ همانا ما دریافتیم که آنچه را که خداوند به ما وعده کرده بود حق است، آیا شما دریافتید که آنچه را خداوند به شما وعده کرده بود حق است؟ ابو طلحه گفت: عمر بن الخطاب گفت: ای رسول خدا آیا با اجساد بی‌جان سخن می‌گویی؟ رسول خدا فرمود: سوگند به ذاتی که نفس محمد در دست اوست که از آنچه به آنان می‌گویم شما از آن‌ها شنواتر نیستید».

و نیز در صحیح مسلم [۷۶ - (۲۸۷۳)] از انس بن مالک آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر سر کشته شدگان بدر رفت و به آنان گفت: «يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَيَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ حَقًّا؟ فَإِنِّي قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي اللَّهُ حَقًّا»، قَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تُكَلِّمُ أَجْسَادًا لَا أَرْوَاحَ فِيهَا؟ قَالَ: «مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعُ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ، غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَرُدُّوا عَلَيَّ شَيْئًا».

ترجمه: «ای فلان پسر فلان و این فلان پسر فلان، آیا آنچه که الله و رسولش به شما وعده داده بود را حق یافتید؟ عمر بن الخطاب گفت: ای رسول خدا چگونه با اجساد که روح ندارند سخن می‌گویی؟ فرمود: شما به نسبت آنچه به آن‌ها می‌گویم از آن‌ها شنواتر نیستید جز اینکه آن‌ها نمی‌توانند جواب من را بدهند».

و در مسند احمد (۶۱۴۵) با اسناد صحیح بر شرط شیخین چنین آمده است: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ، حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، حَدَّثَنِي نَافِعٌ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ، أَخْبَرَهُ قَالَ: أَطَّلَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَهْلِ الْقَلْبِيبِ بَيْدَرٍ ثُمَّ نَادَاهُمْ، فَقَالَ: «يَا أَهْلَ الْقَلْبِيبِ، هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُمُ رَبُّكُمْ حَقًّا؟» قَالَ أَنَسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ:

أَتْنَادِي نَاسًا أَمْوَاتًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا قُلْتُمْ مِنْهُمْ».

ترجمه: «رسول الله صلی الله علیه و آله بر سر کشته شدگان بدر که در داخل چاه انداخته شده بودند رفت و فرمود: ای اهل چاه، آیا آنچه پروردگارتان به شما وعده داده بود را حق یافتید؟ بعضی از اصحاب گفتند: ای رسول خدا آیا با انسان های مرده سخن می گویی؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: شما به نسبت آنچه به آن ها گفتم از آن ها شنواتر نیستید».

روایت سیدان ابو عبد الله رضی الله عنه از این واقعه.

الطبرانی رحمته الله در معجم الكبير (۶۷۱۵) چنین روایت کرده است: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَبُو عُبَيْدَةَ الْعَسْكَرِيُّ، ثنا يُونُسُ بْنُ مُوسَى الشَّامِيُّ، ثنا الْحُسَيْنُ بْنُ حَمَّادٍ، ثنا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَسِيلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِيدَانَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: أَشْرَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَهْلِ الْقَلْبِ، فَقَالَ: «يَا أَهْلَ الْقَلْبِ، هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَهَلْ يَسْمَعُونَ؟ قَالَ: «يَسْمَعُونَ كَمَا تَسْمَعُونَ، وَلَكِنْ لَا يُجِيبُونَ».

ترجمه: «عبدالله بن سیدان از پدرش روایت کرده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل چاه حاضر شد و فرمود: ای اهل چاه، آیا آنچه که پروردگارتان به شما وعده داده بود را حق یافتید؟ صحابه گفتند: ای رسول خدا آیا می شنوند؟ فرمود: همانطور که شما می شنوید آنان نیز می شنوند ولی نمی توانند جواب بدهند».

روایت عبد الله بن مسعود رضی الله عنه از این واقعه.

الطبرانی رحمته الله در معجم الكبير (۱۰۳۲۰) روایت کرده است: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي الطَّاهِرِ بْنِ السَّرْحِ، ثنا يُونُسُ بْنُ عَدِيٍّ، ثنا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سُلَيْمَانَ الْأَشْلُ، عَنْ أَشْعَثِ بْنِ سَوَّارٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَهْلِ الْقَلْبِ فَقَالَ: «يَا أَهْلَ الْقَلْبِ، هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟ فَإِنِّي قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ يَسْمَعُونَ؟ قَالَ: «مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ، وَلَكِنَّهُمْ الْيَوْمَ لَا يُجِيبُونَ».

ترجمه: «عمرو بن میمون از عبد الله بن مسعود روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر اهل چاه ایستاد و فرمود: ای اهل چاه! آیا آنچه که پروردگارتان به شما وعده داده بود را حق یافتید؟ برای اینکه من آنچه که پروردگارم به من وعده داده بود را حق یافتم. صحابه گفتند: ای رسول خدا آیا می شنوند؟ فرمود: شما نسبت به آنچه که می گویم از آنان شنواتر نیستید، منتها دیگر نمی توانند جواب بدهند».

و ابن ابی عاصم رحمته الله در شرح السنة (۸۸۴) روایت کرده است: «حَدَّثَنَا أَبُو الشَّعْثَاءُ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُحَارِبِيُّ عَنْ أَشْعَثَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ كُنَّا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فِي بَيْتِ الْمَالِ قَالَ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْقَلْبِ فُلَيْبٌ بَدْرٌ فَقَالَ: يَا فُلَانُ يَا فُلَانُ هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ يَسْمَعُونَ قَالَ مَا أَنْتُمْ لِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ وَلَكِنَّهُمْ الْيَوْمَ لَا يُجِيبُونَ».

ترجمه: «عمرو بن میمون می گوید ما نزد عبد الله بن مسعود در بیت المال بودیم که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر چاه بدر ایستاد و فرمود: ای فلان ای فلان، آیا آنچه که پروردگارتان به شما وعده داده بود را حق یافتید؟ صحابه گفتند: ای رسول خدا آیا می شنوند؟ فرمود: شما نسبت به آنچه که می گویم از آنان شنواتر نیستید، منتها دیگر نمی توانند جواب بدهند».

تفاوتی که حدیث ابن عمر [که در بخاری (۳۹۷۸) آمده است] با احادیث دیگر صحابه دارد این است که در روایت بخاری (۳۹۷۸)، ابن عمر فقط این را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرموده است: «إِنَّهُمْ الْآنَ يَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ»؛ «اینها اکنون آنچه

که می‌گویم را می‌شنوند» و گفتگوی بین صحابه و پیامبر را نقل نکرده است. و همین سخن: «إِنَّهُمْ الْآنَ يَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ» که در روایت بخاری (۳۹۷۸) آمده است به عایشه رسیده بود. اما چنانکه آمد، دیگر صحابه که در آن واقعه حضور داشتند، به شکل دیگری حدیث را نقل کرده‌اند، یعنی وقتی که صحابه از پیامبر سوال می‌کنند که چگونه با کشته شدگان بدر سخن می‌گویی در حالی که آن‌ها مرده‌اند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم در جواب آنان می‌فرماید که: «مَا أَنتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ»؛ «شما نسبت به آنچه که می‌گویم از آنان شنواتر نیستید». یعنی تصریح به سماع آن‌ها می‌کند، و حتی آن مردگان را دارای قدرت شنوایی بیشتری از آن صحابه‌ای که زنده بودند دانسته است. و چرا اینگونه نباشد در حالی که در صحیح بخاری (۱۳۳۸) و صحیح مسلم (۲۸۷۰) از انس بن مالک رضی الله عنه آمده که می‌گوید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «الْعَبْدُ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ».

ترجمه: «هنگامی که بنده‌ای را در قبرش می‌گذارند و دوستانش بر می‌گردند و می‌روند، میّت صدای پاهایشان را می‌شنود».

پس چنانکه در حدیث آمده است، هنگامی که میّت را دفن می‌کنند صدای پای کسانی که او را دفن می‌کنند نیز می‌شنود، در حالی که بطور معمول، ما صدای پای همدیگر را نمی‌شنویم، اما چون قدرت شنوایی میّت از زنده بیشتر است، پس او صدای پا را هم می‌شنود، پس وقتی که صدای پا که بسیار آهسته است را بشنود، پس از باب اولی صدای سخن‌هایشان را هم می‌شنود و از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دربارهٔ کشته شدگان بدر به اصحابش گفت که: «مَا أَنتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ»؛ «شما نسبت به آنچه که می‌گویم از آنان شنواتر نیستید».

پس در حدیث ابن عمر [که در بخاری (۳۹۷۸) آمده است و به عایشه رسانده شده بود]، گفتگوی بین صحابه و پیامبر نقل نشده است. و اگر آن کسانی که سخن ابن عمر را برای عایشه نقل کرده بودند به جای نقل کردن این سخن ابن عمر که

گفته بود پیامبر فرموده است: «إِنَّهُمْ الْآنَ يَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ»، به جای آن، گفتگوی بین صحابه و پیامبر را برای عایشه نقل می‌کردند که در آن گفتگو آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ» و سپس این قسمت از گفتگوی بین صحابه و پیامبر نیز به عایشه می‌رسید، در این صورت عایشه، حدیث ابن عمر که در آن آمده بود «إِنَّهُمْ الْآنَ يَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ» را به «إِنَّهُمْ الْآنَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ هُوَ الْحَقُّ» تاویل نمی‌کرد.

و لازم به ذکر است که این گفتگوی بین صحابه و پیامبر نیز در مسند احمد (۶۱۴۵) از ابن عمر روایت شده است؛ چنانکه قبلاً این حدیث را آوردیم.

پس عایشه در آنجا حضور نداشته است، و از الفاظ حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه نبوده که چه گفته است، و ابن عمر نیز در آن واقعه و جنگ بدر حضور نداشته است چون در آن زمان، ابن عمر ۱۲ یا ۱۳ سال سن داشته است و از طرف پیامبر اجازهٔ حضور در جنگ را نداشته است. برای همین احتمال دارد که ابن عمر گفتگوی بین صحابه و پیامبر را نقل به مفهوم کرده باشد. اما باید بدانیم که هم عمر بن الخطاب و هم ابو طلحه و هم عبد الله بن مسعود و هم سیدان و هم دیگر از صحابه‌ای که در آن واقعه حضور داشتند، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که پیامبر گفته است که کشته‌شدگان بدر سخن پیامبر را بهتر از صحابه‌ای که در آن واقعه حضور داشتند، شنیده‌اند. اما چون عایشه رضی الله عنها در آن واقعه حضور نداشته است، چنین گمان کرده که چون ابن عمر نیز در آن واقعه حضور نداشته است پس در آنچه که از پیامبر نقل کرده است، دچار وهم و خطا شده است و به این خاطر بود که عایشه روایت ابن عمر که در آن تصریح به سماع کشته‌شدگان بدر شده بود را تاویل کرده بود. اما اگر حدیث دیگر صحابه به او می‌رسید که در آن گفتگوی بین پیامبر و صحابه آمده شده است، پس مجالی برای تاویل آن نمی‌داشت. پس سخن دیگر صحابه که در آنجا حضور داشته‌اند و لفظ

حدیث رسول الله را شنیده‌اند، مقدم بر برداشت و تاویل عایشه می‌باشد؛ و جمهور صحابه و علما بر همین رأی هستند.

ابن حجر رحمته الله در فتح الباری (ج ۳ ص ۲۳۴) در شرح حدیث عایشه می‌گوید: «حَدِيثُ عَائِشَةَ قَالَتْ إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ الْآنَ مَا إِنْ كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ حَقٌّ وَهَذَا مَصِيرٌ مِنْ عَائِشَةَ إِلَى رَدِّ رِوَايَةِ بْنِ عُمَرَ الْمَذْكُورَةِ وَقَدْ خَالَفَهَا الْجُمْهُورُ فِي ذَلِكَ وَقَبِلُوا حَدِيثَ بْنِ عُمَرَ لِمُوَافَقَةِ مَنْ رَوَاهُ غَيْرُهُ عَلَيْهِ وَأَمَّا اسْتِدْلَالُهَا بِقَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى فَقَالُوا مَعْنَاهَا لَا تَسْمِعُهُمْ سَمَاعًا يَنْفَعُهُمْ أَوْ لَا تَسْمِعُهُمْ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَقَالَ السَّهْلِيُّ عَائِشَةُ لَمْ تَحْضُرْ قَوْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَغَيَّرَهَا مَنْ حَصَرَ أَحْفَظَ لِلْفُظِّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ قَالُوا لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَخَاطَبُ قَوْمًا قَدْ جَيَّفُوا فَقَالَ مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ قَالَ وَإِذَا جَازَ أَنْ يَكُونُوا فِي تِلْكَ الْحَالِ عَالِمِينَ جَازَ أَنْ يَكُونُوا سَامِعِينَ إِمَّا بِأَذَانٍ رُؤُوسِهِمْ كَمَا هُوَ قَوْلُ الْجُمْهُورِ أَوْ بِأَذَانِ الرُّوحِ عَلَى رَأْيٍ مَنْ يُوجِّهُ السُّؤَالَ إِلَى الرُّوحِ مِنْ غَيْرِ رُجُوعٍ إِلَى الْجَسَدِ قَالَ وَأَمَّا الْآيَةُ فَإِنَّهَا كَقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْأَعْمَى﴾ [الزخرف: ۴۰] أَيَّ إِنْ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يُسْمِعُ وَيَهْدِي انْتَهَى».

ترجمه: «حدیث عایشه که گفت: { بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که اینها (کشته شدگان بدر) اکنون می‌دانند که آنچه به آن‌ها می‌گفتم حق بوده است }. عایشه به این شکل، روایت مذکور ابن عمر را رد کرده است و جمهور در این باره با عایشه مخالف هستند و حدیث ابن عمر را قبول کرده‌اند، چون که حدیث ابن عمر با احادیث افراد دیگری که این حدیث را روایت کرده‌اند موافق است. و اما استدلال عایشه به این فرموده خداوند: { تو نمی‌توانی مردگان را شنوا گردانی } علما گفته‌اند که معنایش این است که تو نمی‌توانی به آنان به گونه‌ای بشنوانی که از این شنیدن نفع ببرند، یا اینکه تو نمی‌توانی آنان را شنوا گردانی مگر اینکه خداوند بخواهد. و السهیلی می‌گوید: عایشه

در آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این حدیث را گفته است حضور نداشته است و افراد دیگری غیر از او که در آنجا حضور داشتند بهتر لفظ حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را حفظ کرده‌اند و آن افراد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: آیا کسانی را خطاب می‌کنی که پوسیده شده‌اند؟ پیامبر فرمود: شما به نسبت آنچه که به آن‌ها می‌گویم از آنان شنواتر نیستید. السهیلی می‌گوید: و اگر جایز باشد که در این حالت، آگاهی داشته باشند، پس جایز است که شنونده هم باشند، حال یا با گوش‌های سرشان چنانکه این قول جمهور است، و یا با گوش‌های روح، بر طبق رأی کسانی که سوال [منکر و نکیر در داخل قبر از میت] را متوجه روح می‌دانند بدون اینکه به جسد بازگردد. السهیلی می‌گوید: و اما آیه، پس این آیه همانند این فرمودهٔ باری تعالی است: {ای پیامبر} آیا تو می‌توانی به کران (سخنی) بشنوی، یا کوران را هدایت کنی؟! یعنی خداوند است که هرکس را بخواهد شنوا می‌گرداند و هدایت می‌کند». اهـ

سَوَّما: عایشه رضی الله عنها از رأیش رجوع کرده و معتقد به سماع و رؤیت اموات شده است.

عایشه رضی الله عنها تنها در ابتدا بر این رأی و نظر بوده است نه تا آخر عمرش. و بعداً از این رأی خود برگشته و موافق جمهور صحابه شده است و معتقد شده که میت داخل قبرش علاوه بر اینکه صدای شخص زنده‌ای که در کنار قبرش است را می‌شنود، بلکه شخص زنده‌ای که به زیارت او می‌آید را هم می‌بیند.

چنانکه در مسند احمد (۲۵۶۶۰) آمده است: «حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ أُسَامَةَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا **هَيْشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ،** عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كُنْتُ أَدْخُلُ بَيْتِي الَّذِي دُفِنَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَبِي فَأَضَعُ ثَوْبِي، وَأَقُولُ إِنَّمَا هُوَ زَوْجِي وَأَبِي، فَلَمَّا دُفِنَ عُمَرُ مَعَهُمْ قَوْلَ اللَّهِ مَا دَخَلْتُهُ إِلَّا وَأَنَا مَشْدُودَةٌ عَلَى ثِيَابِي، حَيَاءً مِنْ عُمَرُ».

ترجمه: «حماد بن اسامه برایمان تعریف کرد گفت: هشام از پدرش از عایشه برای ما تعریف کرد که گفت: من در خانه‌ام که پیامبر صلی الله علیه و سلم و پدرم ابوبکر الصدیق رضی الله عنهما در آن دفن شده بودند بدون چادر وارد می‌شدم، و می‌گفتم که (صاحب این دو قبر) شوهرم و پدرم هستند. اما زمانی که عمر بن الخطاب در کنار آنان دفن شد، به خدا قسم از شرم و حیای عمر هیچ گاه داخل نشدم مگر اینکه چادر را محکم بر خودم می‌پیچیدم». اهـ

چنانکه در این روایت آمده است، عایشه رضی الله عنها نه تنها سماع اموات را قبول دارد بلکه معتقد است که، [روح] میّت می‌تواند زائرش را هم ببیند. به همین خاطر می‌گفت که این‌ها شوهر و پدر من هستند و از آن‌ها حجاب نمی‌گرفت، اما وقتی که عمر بن الخطاب در آنجا دفن شد، هرگز بدون حجاب آنجا نمی‌رفت. و به همین خاطر اتاقش را با کشیدن دیواری بین خود و بین قبرها تقسیم کرده بود تا در قسمتی که قبر وجود نداشت، بتواند راحت لباس بپوشد.

چنانکه ابن سعد رحمته الله در طبقات الکبری (ج ۳ ص ۳۶۴) روایت کرده: «قال: أخبرنا إسماعيل بن عبد الله بن أبي أويس المدني قال: حدثني أبي عن يحيى بن سعيد وعبد الله بن أبي بكر بن محمد بن عمرو بن حزم وغيرهما عن عمرة بنت عبد الرحمن الأنصارية عن عائشة قالت: ما زلت أضع خماري وأفضل في ثيابي في بيتي حتى دفن عمر بن الخطاب فيه، فلم أزل متحفظة في ثيابي حتى بنيت بيني وبين القبور جدارا فتفضلت بعد. قالوا: ووصفت لنا قبر النبي، صلى الله عليه وسلم، وقبر أبي بكر وقبر عمر، وهذه القبور في سهوة بيت عائشة».

ترجمه: «يحيى بن سعيد و عبد الله بن ابى بكر مى‌گویند عمرة دختر عبد الرحمن انصارى از عایشه روایت کرده که گفت: من همیشه در خانه‌ام مقنعه‌ام را در می‌آوردم و لباسی که در آن راحت بودم می‌پوشیدم تا اینکه عمر بن الخطاب در خانه‌ام دفن

شد که بعد از آن همیشه بر پوشش لباسم محافظت می‌کردم تا اینکه بین خودم و بین قبرها دیواری بنا کردم و بعد از آن؛ لباس راحت پوشیدم. یحیی و عبد الله می‌گویند: سپس عمره، قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و قبر ابو بکر و قبر عمر را برایمان توصیف کرد و این قبرها در دالان جلویی خانهٔ عایشه قرار داشتند». اهـ

همچنین ابن سعد رحمته الله در الطبقات الکبری (ج ۲ ص ۲۹۴) چنین آورده است: «أخبرنا موسى بن داود: سمعت مالك بن أنس يقول: قسم بيت عائشة باثنين: قسم كان فيه القبر، وقسم كان تكون فيه عائشة، وبينهما حائط، فكانت عائشة ربا دخلت حيث القبر فضلا، فلما دفن عمر لم تدخله إلا وهي جامعة عليها ثيابها.

أخبرنا سعيد بن سليمان، أخبرنا عبد الرحمن بن عثمان بن إبراهيم قال: سمعت أبي يذكر قال: كانت عائشة تكشف قناعها حيث دفن أبوها مع رسول الله، صلى الله عليه وسلم، فلما دفن عمر تقنعت فلم تطرح القناع».

ترجمه: «موسی بن داود به ما خبر داد گفت: شنیدم مالک بن انس می‌گفت: خانهٔ عایشه به دو بخش تقسیم شده بود، بخشی که در آن قبر وجود داشت و بخش دیگری که در آن عایشه وجود داشت و بین این دو، دیواری وجود داشت. و عایشه گاهی اوقات با لباس راحتی منزل، به آن بخش از خانه که در آن قبر وجود داشت، می‌رفت اما هنگامی که عمر در آنجا دفن شد پس به آن بخش از خانه نمی‌رفت مگر اینکه او لباسش را به خودش می‌پوشید.

سعيد بن سليمان به ما خبر داد، عبد الرحمن بن عثمان بن ابراهيم به ما خبر داد گفت: شنیدم پدرم می‌گفت: عایشه، آن زمان که پدرش به همراه رسول الله صلی الله علیه و آله، در خانه‌اش دفن شدند، مقنعه‌اش را باز می‌کرد، اما هنگامی که عمر در خانه‌اش دفن شد مقنعه می‌زد و هیچ وقت بدون مقنعه آنجا نمی‌رفت». اهـ

السنقیطی رحمته الله در اضواء البیان (ج ۶ صص ۱۳۴ - ۱۳۵) به نقل از ابن حجر عسقلانی رحمته الله، رجوع عایشه رضی الله عنها از نفی سماع اموات را بیان می کند و می گوید:

«مَا جَاءَ عَنْهَا بِمَا يَقْتَضِي رُجُوعَهَا عَنْ تَأْوِيلِهَا، إِلَى الرُّوَايَاتِ الصَّحِيحَةِ. قَالَ ابْنُ حَجَرٍ فِي «فَتْحِ الْبَارِي»: وَمِنَ الْغَرِيبِ أَنَّ فِي الْمَغَازِي لِابْنِ إِسْحَاقَ رَوَايَةَ يُونُسَ بْنِ بُكَيْرٍ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ مِثْلَ حَدِيثِ أَبِي طَلْحَةَ، وَفِيهِ: «مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ»، وَأَخْرَجَهُ أَحْمَدُ بِإِسْنَادٍ حَسَنِ، فَإِنْ كَانَ مُحْفُوظًا فَكَأَنَّهَا رَجَعَتْ عَنِ الْإِنْكَارِ لِمَا ثَبَتَ عِنْدَهَا مِنْ رَوَايَةِ هَؤُلَاءِ الصَّحَابَةِ؛ لِكُونِهَا لَمْ تَشْهَدْ الْقِصَّةَ، انْتَهَى مِنْهُ. وَاحْتِمَالُ رُجُوعِهَا لِمَا ذَكَرَ قَوِيٌّ، لِأَنَّ مَا يَقْتَضِي رُجُوعَهَا ثَبَتَ بِإِسْنَادَيْنِ. قَالَ ابْنُ حَجَرٍ: إِنْ أَحَدَهُمَا جَيِّدٌ، وَالْآخَرُ حَسَنٌ».

ترجمه: «روایاتی از عایشه رضی الله عنها آمده که چنین اقتضا می کنند که او از تاویلی که کرده بود به سوی روایات صحیح رجوع کرده است. ابن حجر در فتح الباری می گوید: {و از چیزهای عجیب این است که در المغازی از ابن اسحاق روایت یونس بن بکیر با سند جید آمده که عایشه به همانند حدیث ابی طلحه را روایت کرده است و در آن روایت آمده که عایشه از پیامبر نقل کرده که گفته است: «شما به نسبت آنچه که می گویم از آنان شنواتر نیستید» و احمد با اسناد حسن آن را تخریج کرده است. اگر این روایت محفوظ باشد پس انکار که عایشه از انکار سماع اموات رجوع کرده است، چون روایت آن صحابه در نزد او ثابت شده است، به این خاطر که او در آن ماجرا حضور نداشته است}. انتهای کلام ابن حجر. و احتمال رجوع عایشه از آن بخاطر آنچه که ذکر شد قوی می باشد، برای اینکه آنچه که مقتضی رجوعش باشد با دو سند به ثبت رسیده است. ابن حجر درباره سند یکی از آنها می گوید جید است و درباره دیگری می گوید حسن است». اهـ

پس عایشه رضی الله عنها از نفی سماع اموات رجوع کرده است و بعداً به سماع اموات و بلکه بیشتر از آن یعنی رؤیت اموات معتقد شده است، چنانکه ابن تیمیه رحمته الله در مختصر فتاوی المصریه (ص ۱۹۰) می‌گوید: «وَرَوِيَ أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بَعْدَ أَنْ دَفِنَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَتْ تَسْتَرُ وَتَقُولُ كَانَ أَبِي وَرَوَّجِي فَأَمَّا عُمَرُ فَأَجْنَبِي تُعْنِي أَنَّهُ يَرَاهَا».

ترجمه: «روایت شده که بعد از اینکه عمر [در خانه عایشه] دفن شد خودش را می‌پوشانید و می‌گفت: {قبلاً پدرم و همسر من اینجا بودند، اما عمر، پس او بیگانه است}. منظور من این بود که عمر او را می‌بیند».

سماع هشام از پدرش

الطحاوی رحمته الله در شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۷۳) به سماع هشام از پدرش طعنه وارد کرده است و لذا بعضی‌ها که منکر سماع اموات هستند، بر طبق سخن الطحاوی، قصد دارند حدیث حجاب گرفتن عایشه از قبر عمر را رد کنند به این بهانه که آن حدیث را هشام از پدرش از عایشه روایت کرده است!

در جواب می‌گوییم: همین کسانی که قصد دارند این حدیث را رد کنند، دقیقاً همان کسانی هستند که برای انکار سماع اموات، به حدیث هشام از پدرش از ابن عمر استناد می‌کنند که در صحیح بخاری (۳۹۸۰) آمده است!

پس هم دیدگاه اول عایشه [که انکار کردن سماع کشته‌شدگان بدر بود]، از طریق هشام از پدرش روایت شده است، و هم دیدگاه دوم عایشه [که حجاب گرفتن از قبر و اعتقاد به سماع و رؤیت مردگان است] از طریق هشام از پدرش روایت شده است. و البته دیدگاه دوم عایشه رضی الله عنها از طرق دیگری هم روایت شده است و بعضی از آن طرق را در بالا از طبقات الکبری نقل کردم. پس حجاب گرفتن عایشه از قبر عمر، تنها از طریق هشام از پدرش روایت نشده است بلکه اسناد دیگری هم دارد.

و اگر روایت مسند احمد (۲۵۶۶۰) که در آن حجاب گرفتن عایشه از قبر عمر آمده است را به این خاطر که در سند آن هشام از پدرش روایت کرده است، رد کنند، پس باید دیدگاه اول عایشه [صحیح بخاری (۳۹۸۰)] را هم رد کنند؛ چراکه در سند آن هم، هشام از پدرش روایت کرده است!

و جالب است بدانیم که در صحیح البخاری ۱۳۵ حدیث، و در صحیح مسلم ۹۴ حدیث آمده که در سند آن، هشام از پدرش روایت کرده است! پس باید نزد این افراد، این احادیث همگی مردود باشند!

همچنین البخاری در ۸۹ حدیث و مسلم هم در ۷۰ حدیث این سند را آورده: «هَشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ». پس اگر سماع هشام از پدرش را انکار کنیم، باید بخش زیادی از احادیث صحیحین را رد کنیم!

چهارم: بررسی آیه: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ [النمل: ۸۰]، و ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر: ۲۲]

احتجاج عایشه رضی الله عنها به آیه: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ [النمل: ۸۰]، و آیه: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر: ۲۲] برای رد و نفی کردن سماع اموات، احتجاجی اشتباه است، چرا که منظور از این آیات، نفی حقیقت شنوایی و بینایی نیست، بلکه منظور از این آیات، نفی مفید واقع شدن شنوایی و بینایی است. چراکه این آیات شأن نزولشان کفار قریش است و آن‌ها را به مردگان تشبیه کرده است، همانند این آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۷۹]

«به تحقیق، گروه بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده‌ایم، آن‌ها دل‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند، و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آنان مانند چهار پایانند، بلکه اینان گمراه‌ترند، اینان همان غافلانند».

و همانند این آیه قرآن است که می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْتَ بِهَدِي الْعُمِّي عَنْ ضَلَالَتِهِمْ ۚ إِنَّ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [النمل: ۸۱]

«و تو نمی‌توانی کوران را از گمراهی‌شان (باز گردانی و) هدایت کنی، تو تنها می‌توانی (سخن خود را) به کسانی بشنوانی که به آیات ما ایمان دارند؛ پس آن‌ها (در برابر حق) تسلیم شدگان هستند».

یعنی شنواندن در معنای پذیرش و قبول کردن حق را از کافران نفی کرده است، وگرنه کافران کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می‌شنیدند و کر نبودند و اصوات را می‌شنیدند، اما از پذیرش آن خودداری می‌کردند و از این رو خداوند آن‌ها را به نسبت شنیدن حق، ناشنوا دانسته است. از این رو خداوند دربارهٔ کافری که حق را نمی‌پذیرد می‌فرماید: ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً ۚ صُمُّ بُكْمٌ عُمًى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۱]

«مثل (دعوت‌کننده) کسانی که کافر شدند، همچون مثل کسی است که چیزی را بانگ می‌زند که جز صدا و ندایی نمی‌شنود، (این کافران) کر، لال، و نابینا هستند، و از این رو نمی‌اندیشند».

پس هنگامی که شخصی از چشمان و گوش‌هایش نفع نبرد و هنگامی که از آنچه می‌بیند و می‌شنود نفع نبرد، پس همانند این است که او نابینا و ناشنوا باشد و سماع اموات هم به همین شکل است، یعنی آن‌ها اگرچه حقیقتاً می‌شنوند و می‌بینند، اما این شنیدن و دیدن دیگر برایشان سودی ندارد و از این دیدن و شنیدن نفعی نمی‌برند. مثلاً اگر مردگان توبه کنند، دیگر توبه از آنان قبول نمی‌شود، و اگر بخواهند به سخن حقی که اسلام آن را آورده است گوش بدهند و به آن ایمان بیاورند، پس با اینکه گوش‌هایشان می‌تواند آن را بشنود، اما این شنیدن دیگر برایشان سودی ندارد.

و خداوند کافران را به چنین مردگانی تشبیه کرده است به این شکل که اگرچه کافران حقیقتاً گوش و چشم دارند، اما از آنچه می بینند و می شنوند نفع نمی برند و انگار که آن ها نه می شنوند و نه می بینند. و خداوند در عدم انتفاع از شنیدن و دیدن، کافران را به مردگان تشبیه کرده است، یعنی به همان شکل که مردگان بعد از مردن با اینکه می شنوند و می بینند اما نمی توانند از آن نفعی ببرند، کافران نیز به همان شکل مثل مردگان اند که اگرچه کافران می شنوند و می بینند، اما در آن ها تاثیری ندارد و انگار که ناشوا و نابینا هستند.

و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله سماع اموات را ثابت می کند و می گوید سماع اموات، سماع درک کردن است، نه سماع قبول کردن و نفع بردن و درباره آیاتی که عایشه رضی الله عنها برای نفی سماع اموات به آن استناد کرده بود می گوید: «وَهَذَا السَّمْعُ سَمْعٌ إِدْرَاكِ لَيْسَ يَرْتَبُ عَلَيْهِ جَزَاءٌ وَلَا هُوَ السَّمْعُ الْمُنْفِيُّ بِقَوْلِهِ: {إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى} فَإِنَّ الْمُرَادَ بِذَلِكَ سَمْعُ الْقَبُولِ وَالْإِمْتِثَالِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْكَافِرَ كَالْمَيِّتِ الَّذِي لَا يَسْتَجِيبُ لِمَنْ دَعَاهُ وَكَالْبَهَائِمِ الَّتِي تَسْمَعُ الصَّوْتَ وَلَا تَفْقَهُ الْمَعْنَى، فَلَمِيتٌ وَإِنْ سَمِعَ الْكَلَامَ وَفَقَهُ الْمَعْنَى فَإِنَّهُ لَا يُمَكِّنُهُ إِجَابَةُ الدَّاعِي وَلَا امْتِثَالَ مَا أَمَرَ بِهِ وَنَهَى عَنْهُ فَلَا يَنْتَفِعُ بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ، وَكَذَلِكَ الْكَافِرُ لَا يَنْتَفِعُ بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَإِنْ سَمِعَ الْخُطَابَ وَفَهِمَ الْمَعْنَى، كَمَا قَالَ تَعَالَى: {وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ}».

ترجمه: «و این شنیدن، شنیدن ادراک است و پاداش بر آن مترتب نمی شود و این شنیدن، آن شنیدنی نیست که در این آیه آن را نفی کرده است: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ {همانا تو نمی توانی مردگان را شنوا گردانی}. برای اینکه مراد از این آیه، شنیدن قبول و امتثال است، چون خداوند کافر را مانند میّتی قرار داده که به کسی که او را فرا خواند جواب نمی دهد و مانند حیوانات هستند که صوت را می شنوند اما

معنایش را نمی‌فهمند. پس میّت گرچه هم کلام را می‌شنود و معنایش را می‌فهمند، اما نمی‌تواند کسی که او را فرا بخواند استجابت نماید و به آنچه که امرش می‌کند یا نهی‌اش می‌کند امتثال و پایبند شود، پس از امر و نهی‌اش نفع نمی‌برد. و شخص کافر هم همینطور است که با امر و نهی شدنش نفع نمی‌برد هرچند که خطاب را می‌شنود و معنا را می‌فهمد. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ﴾ {اگر در آنان خیری می‌دید آنان را شنوا می‌گرداند}». اهـ

همچنین ابن تیمیه رحمته الله در مختصر فتاوی‌المصریه (ص ۱۸۹) می‌گوید: «وَسَمَاعُ الْمَيِّتِ لِقَرَعِ نَعَالِهِمُ وَالسَّلَامِ عَلَيْهِ وَنَحْوِ ذَلِكَ مِمَّا ثَبَتَ أَنَّ جِنْسَ الْأَمْوَاتِ يَسْمَعُونَهُ لَيْسَ ذَلِكَ مَخْصُوصًا بِقَوْمٍ مُعَيَّنِينَ بَلْ هُوَ مُطْلَقٌ. وَقَوْلُهُ تَعَالَى {فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمُوتَى} الْمُرَادُ السَّمَاعُ الْمَعْتَادُ الَّذِي يَتَضَمَّنُ الْقَبُولَ وَالْإِنْتِفَاعَ كَمَا فِي حَقِّ الْكَفَّارِ السَّمَاعُ النَّافِعُ فِي قَوْلِهِ {وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ} وَقَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [الملك: ۱۰]. فَإِذَا كَانَ قَدْ نَفَى عَنِ الْكَافِرِ السَّمْعَ مُطْلَقًا وَعَلِمَ أَنَّهُ إِنَّمَا نَفَى سَمْعَ الْقَلْبِ الْمُتَضَمِّنَ لِلْفَهْمِ وَالْقَبُولِ لَا مُجَرَّدَ سَمَاعِ الْكَلَامِ فَكَذَلِكَ الْمُشَبَّهِ بِهِ وَهُوَ الْمَيِّتُ».

ترجمه: «و اینکه میّت صدای پای تشییع کنندگان و سلام به او (میت) و نحو آن را می‌شنود، ثابت می‌کند که جنس اموات، اینها را می‌شنوند و اینها مختص به گروه معینی نیست بلکه مطلق است. و این فرمودهٔ خداوند: {همانا تو نمی‌توانی مردگان را شنوا گردانی} منظور از آن، شنیدن معمولی که متضمن قبول کردن و منتفع شدن باشد است، چنانکه در حقّ کفار چنین شنیدنی که از آن نفع ببرند در این فرمودهٔ خداوند نفی شده است: {و اگر الله خیری در آنها می‌دانست، قطعاً به آنان می‌شنواند} و در این فرموده‌اش چنین شنیدنی در حقّ کفار نفی شده است: {و گویند: اگر ما می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم، در (زمره) دوزخیان نبودیم}. پس وقتی که می‌آید و

بصورت مطلق، شنیدن را از کافر نفی می‌کند و ما هم می‌دانیم که منظورش فقط نفی کردن شنیدن قلب است که متضمن فهم و قبول باشد، نه مجرد شنیدن کلام، پس به همان شکل مشبّه به که همان میّت است نیز این گونه است». اهـ

یعنی از مشبّه به که میّت است، شنیدنی که از آن نفع ببرد نفی شده است، نه شنیدن اصوات.

و ابن تیمیه در ادامه (ص ۱۹۰) می‌گوید: «وَقَدْ اسْتَفَاضَتْ الْأَخْبَارُ بِمَعْرِفَةِ الْمَيِّتِ بِحَالِ أَهْلِهِ وَأَصْحَابِهِ فِي الدُّنْيَا وَأَنَّ ذَلِكَ يَعْرِضُ عَلَيْهِ وَأَنَّهُ يَرَى وَيُدْرِي بِمَا يَفْعَلُ عِنْدَهُ وَيَسِرُّ بِمَا كَانَ حَسَنًا وَيَتَأَلَّمُ بِمَا كَانَ قَبِيحًا وَرَوِيَ أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بَعْدَ أَنْ دُفِنَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَتْ تَسْتَرْ وَتَقُولُ كَانَ أَبِي وَزَوْجِي فَأَمَّا عُمَرُ فَأَجْنَبِي تَعْنِي أَنَّهُ يَرَاهَا». اهـ

ترجمه: «و آثار بسیاری آمده که میّت، از خانواده‌اش و به احوال خانواده‌اش و دوستانش در دنیا آگاهی دارد و احوالشان بر او عرضه می‌شود و همچنین آثاری روایت شده که میّت می‌بیند و آنچه که در نزد او انجام می‌دهند را می‌داند و با کاری که در نزد او انجام می‌شود و خوب باشد خوشحال می‌شود و با کاری که زشت باشد آزرده می‌شود و از عایشه رضی الله عنها روایت شده که بعد از اینکه عمر رضی الله عنه [در خانه‌اش] دفن شد خودش را می‌پوشانید و می‌گفت: {قبلاً پدرم و همسرم اینجا بودند، اما عمر، پس او بیگانه است}. منظورش این بود که عمر او را می‌بیند». اهـ

خلاصهٔ کلام:

خلاصهٔ کلام اینکه عایشه رضی الله عنها اگرچه در ابتدا سماع اموات را رد می‌کرد، اما بعداً از این نظرش برگشته و به سماع و رؤیت مردگان اعتقاد پیدا کرده است و همین رأی، رأی جمهور صحابه و علما می‌باشد، و رأی کسانی که منکر سماع اموات هستند بر اساس برداشت نادرست از آیات و احادیث بوده و مرجوح می‌باشد.

بعضی از اقوال علما در اثبات سماع اموات:

ابن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ هجری)

امام مفسرین محمد بن جریر طبری رحمته الله (متوفی ۳۱۰ هـ)، همانند جمهور علمای اهل سنت و جماعت، سماع اموات را قبول دارد و آن را ثابت می‌کند. توضیح اینکه:

امام طبری رحمته الله در «تذهیب الآثار مسند عمر»، ج ۲ صفحه ۴۸۵ تا ۴۹۰ روایات صحبت کردن پیامبر صلی الله علیه وسلم با کشته شدگان بدر را می‌آورد.

سپس در صفحه ۴۹۱ می‌گوید: «اختلف السلف من علماء الأمة في معاني هذه الأخبار فقال جماعة يكثر عددها بتصحيحها وتصحيح القول بظواهرها وعمومها وقالوا الميت بعد موته يسمع كلام الأحياء ولذلك قال النبي صلى الله عليه وسلم لأهل القلب بعدما ألقوا فيه ما قال قالوا وفي قوله لأصحابه إذ قالوا أتكلم أقواما قد ماتوا وصاروا أجسادا لا أرواح فيها فقال: {ما أنتم بأسمع لما أقول منهم} أوضح البيان عن صحة ما قلناه من أن الموتى يسمعون كلام الأحياء».

ترجمه: «علمای سلف امت در معانی این اخبار اختلاف دارند، و جماعت زیادی این اخبار را تصحیح کرده و به ظاهر و عموم آن معتقد اند و می‌گویند: میت بعد از مردنش کلام زندگان را می‌شنود و برای همین پیامبر صلی الله علیه وسلم به اهل چاه (کشته شدگان جنگ بدر) بعد از آنکه آنان را در چاه انداخت سخن گفت. می‌گویند: و اینکه در آن هنگام که اصحابش به پیامبر گفتند که آیا با کسانی که مرده‌اند و جسدهایی بی‌روح شده‌اند، صحبت می‌کنی، و پیامبر در جواب به اصحابش گفت که: {ما أنتم بأسمع لما أقول منهم}؛ شما نسبت به آنچه می‌گوییم از آنان شنواتر

نیستید { توضیح و بیانی بسیار واضح برای صحت آنچه گفتیم می‌باشد؛ اینکه مردگان کلام زندگان را می‌شنوند }.

سپس تا صفحه ۵۱۰ روایاتی در تایید آن می‌آورد و بعد از آن در همان صفحه یعنی صفحه ۵۱۰ این فصل را می‌آورد: «ذکر من قال بتصحیح هذه الأخبار من السلف وقالوا إن الموتی یسمعون کلام الأحياء ويتکلمون ويعلمون»

ترجمه: «ذکر کسانی از سلف که این اخبار را صحیح دانسته و می‌گویند که مردگان کلام زندگان را می‌شنوند و مردگان صحبت می‌کنند و علم و آگاهی دارند». سپس از صفحه ۵۱۶ الی ۵۱۸ تاویل کسانی که حدیث: {ما أنتم بأسمع لما أقول منهم} را به {ما أنتم بأعلم بما أقول منهم} تاویل کرده‌اند و منکر سماع اموات شده‌اند را می‌آورد و در صفحه ۵۱۸ در جواب آنان می‌گوید:

«ولیس فی قول الله عز وجل لنبيه صلى الله عليه وسلم: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ سورة النمل ۸۰ ولا فی قوله: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ سورة فاطر ۲۲ حجة لمن احتج به فی دفع ما صحت به الرواية عن رسول الله صلى الله عليه وسلم من قوله لأصحابه إذ قالوا له فی خطابه أهل القليب بما خاطبهم به: {ما أنتم بأسمع لما أقول منهم} ولا فی إنکار ما ثبت عنه صلى الله عليه وسلم من قوله لأصحابه مخبرهم عن الميت فی قبره: {إنه لیسمع خفق نعالهم إذا ولوا مدبرين} إذ كان قوله: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر: ۲۲] وقوله: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ محتملا من التأویل أوجها سوى التأویل الذي تأوله الموجه تأويله إلى أنه لا ميت يسمع من كلام الأحياء شيئا

فمن ذلك أن يكون معناه فإنك لا تسمع الموتى بطاقتك وقدرتك إذ كان خالق السمع غيرك ولكن الله تعالى ذكره هو الذي يسمعهم إذا شاء إذ كان هو القادر على ذلك دون من سواه من جميع الأنبياء وذلك نظير قوله: ﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِيَ الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ^ط إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ^{٨١}﴾ سورة النمل ٨١ وذلك أن الهداية من الكفر إلى الإيمان والتوفيق للرشاد بيد الله دون من سواه فنفي جل ثناؤه عن محمد صلى الله عليه وسلم أن يكون قادرا أن يسمع الموتى إلا بمشيئته كما نفي أن يكون قادرا على هداية الضلال إلى سبيل الرشاد إلا بمشيئته وذلك يبين أنه كذلك في قوله: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ^ط وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ أنه جل ثناؤه أثبت لنفسه من القدرة على إسماع من شاء من خلقه بقوله: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ^ط﴾ ثم نفى عن محمد صلى الله عليه وسلم القدرة على ما أثبتته وأوجهه لنفسه من ذلك فقال له: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ ولكن الله هو المسمعهم دونك وبيده الإفهام والإرشاد والتوفيق وإنما أنت نذير فبلغ ما أرسلت به فهذا أحد أوجهه والثاني أن يكون معناه فإنك لا تسمع الموتى إسماعا ينتفعون به لأنهم قد انقطعت عنهم الأعمال وخرجوا من دار الأعمال إلى دار الجزاء فلا ينفعهم دعاؤك إياهم إلى الإيمان بالله والعمل بطاعته فكذلك هؤلاء الذين كتب ربك عليهم أنهم لا يؤمنون لا يسمعهم دعاؤك إلى الحق إسماعا ينتفعون به لأن الله تعالى ذكره قد ختم عليهم أن لا يؤمنوا كما ختم على أهل القبور من أهل الكفر أنهم لا ينفعهم بعد خروجهم من دار الدنيا إلى مساكنهم من القبور إيمان ولا عمل لأن الآخرة ليست بدار امتحان وإنما هي دار مجازاة وكذلك تأويل قوله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ^ط وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ وغير ذلك من وجوه المعاني فإذا كان ذلك محتملا من المعاني ما وصفنا فليس لموجهه إلى أنه

معنی به أنه لا یسمع میت شیئا بحال حجة إذ كان لا خبر بذلك عن رسول الله صلی الله علیه وسلم یصححه ولا فی الفعل شاهد بحقیقته بل تأویل مخالفیه فی ذلك علی ما ذکرنا أولى بالصحة لما روینا عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من الأخبار الواردة عنه أنهم یسمعون کلام الأحياء علی وردت به عنه الآثار.

فإن ظن ظان أن قول الله تعالى ذكره لنبيه صلی الله علیه وسلم ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّنْ فِي الْقُبُورِ﴾ وقوله له ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ لما كان عاما ظاهره فی کل من فی القبور و فی جمیع الموتی من غیر خصوص بعض منهم وجب أن یكون قول القائل لا یجوز أن یسمعوا فی حال ما هم فی البرزخ شیئا من کلام الأحياء أولى بالصحة من قول القائلین بأجازه ذلك فی بعض الأحوال فقد ظن غیر الصواب وذلك أن الله جل ثناؤه جعل بیان ما نزل إلینا من کتابه إلى رسوله صلی الله علیه وسلم وقد بین لنا علیه السلام بقوله صلی الله علیه وسلم إذ ذکر حال المؤمن والکافر فی قبورهما حین یسألان عن دینهما أنهما یسمعان خفق نعال متبعی جنائزهما إذا ولوا عنهما مدبرین فكان معلوما بذلك أن قوله تعالى: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّنْ فِي الْقُبُورِ﴾ وقوله ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ معنی به إسماع بعض الأشياء دون جمیعها ودلیلا علی أن قول من قال قد یسمعون بعض الأشياء فی بعض الأحوال أولى بالصحة من قول من خالف ذلك».

ترجمه: «نه در این فرموده خداوند عزوجل به پیامبرش: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ (و بی گمان تو نمی توانی (سخنت را) به (گوش) مردگان بشنوانی، و نمی توانی کران را هنگامی که پشت کنان روی می گردانند؛ سخن (و ندای خود را) بشنوانی) و نه در این فرموده اش: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا

أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ فِي الْقُبُورِ ﴿بی گمان الله هر کس را بخواهد می شنواند، و تو (ای پیامبر!) نمی توانی (سخنت را) به در گور خفتگان بشنوانی﴾، حجت و دلیلی وجود ندارد برای کسی که به این آیات احتجاج می کند تا روایت صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم را رد کند که در آن آمده که پیامبر با کشته شدگان جنگ بدر که در چاه انداخته شده بودند صحبت کرد و اصحابش در این باره از او سوال کردند و پیامبر صلی الله علیه وسلم به آنان گفت: ﴿مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعُ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ﴾؛ {شما نسبت به آنچه که می گویم از آنان شنواتر نیستید}.

و همچنین حجت و دلیلی ندارد کسی که حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم که به ثبوت رسیده است را انکار می کند اینکه به اصحابش خبر داد که میّت در قبرش: ﴿إِنَّهُ لَيَسْمَعُ خَفَقَ نَعَالِهِمْ إِذَا وَلُوا مَدْبَرِينَ﴾؛ {صدای کفش پایشان را، هنگامی که از نزد او برمی گردند، می شنود}.

برای اینکه این فرموده خداوند که می فرماید: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ فِي الْقُبُورِ﴾ و این فرموده اش: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ بغیر از این تاویلی که می گوید میت چیزی از کلام زندگان را نمی شنود، احتمال چند وجه دیگر هم دارد.

و از آن وجه ها می تواند یکی این باشد که معنای آیه این است که تو نمی توانی با طاقت و قدرت خودت آنان را بشنوائی، برای اینکه خالق شنوایی تو نیستی، بلکه خداوند متعال همان کسی است که اگر بخواهد آنان را شنوا می گرداند، چون او بر چنین کاری قادر است نه هیچ کس دیگری از انبیا.

و این آیه همانند این فرموده اش است: ﴿وَمَا أَنْتَ بِهَدِي الْعُصِيِّ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِن تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ {و تو نمی توانی کوران را از گمراهی شان (باز گردانی و) هدایت کنی، تو تنها می توانی (سخن خود را) به کسانی بشنوانی که به آیات ما ایمان دارند؛ پس آن ها (در برابر حق) تسلیم شدگان هستند}.

و آن اینکه هدایت دادن از کفر به سوی ایمان و توفیق به سوی راه درست به دست خداوند است نه کسی دیگر. پس خداوند متعال این را نفی کرده است که محمد صلی الله علیه وسلم قادر باشد که مردگان را بشنویانند؛ مگر اینکه به مشیت و خواست خداوند باشد، به همان شکل که از او نفی کرده که قادر باشد و بتواند شخص گمراه را به سوی راه درست هدایت کند؛ مگر اینکه به مشیت و خواست خداوند باشد.

و از آیه فوق مشخص می شود که این فرموده اش هم: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ^ط وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ به همان شکل است، یعنی اینکه خداوند متعال با این فرموده اش: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ^ط﴾ برای نفس خودش قدرت بر شنوندن هرکسی از مخلوقاتش را ثابت نموده است، سپس از محمد صلی الله علیه وسلم نفی کرده که قدرت بر چیزی داشته باشد که قدرت داشتن بر آن را بر نفس خودش اثبات و واجب کرده است و از این رو خداوند به او (پیامبر) فرمود: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ بلکه خداوند است که آنان را می شنوایانند نه تو، و فهماندن و ارشاد و توفیق دادن به آنان به دست اوست، و تو تنها انداز دهنده هستی. پس آنچه که با آن فرستاده شده ای را ابلاغ کن.

این یکی از وجه های تاویل آیه بود. و وجه دوم اینکه: ممکن است معنایش این باشد که: تو نمی توانی مردگان را بشنویانی به عنوان شنیدنی که از آن نفع ببرند برای اینکه اعمال از آنان قطع شده و از دار الأعمال بیرون آمده و به دار الجزاء رفته اند، پس اگر تو آنان را به سوی ایمان آوردن به الله و انجام دادن طاعت خداوند دعوت کنی به آنان نفعی نمی رسانی، و به همان شکل آن کسانی که پروردگارت بر آنان نوشته که آنان ایمان نمی آورند، اینها هم دعوت دادن تو را - که آنان را به سوی حق دعوت می دهی - نمی شنوند؛ به عنوان شنیدنی که از آن نفع ببرند. برای اینکه الله متعال بر آنان مهر زده که ایمان نمی آورند، به همان شکل که بر کافران اهل قبور مهر زده که آنان بعد از بیرون آمدن از دار دنیا و رفتن به سوی مساکنشان در قبور،

دیگر ایمان آوردن و عمل انجام دادنشان به آنان نفعی نمی‌رساند، برای اینکه آخرت دار امتحان نیست بلکه دار مجازات است.

و تاویل این فرمودهٔ خداوند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ هم به همین شکل است. و وجوه دیگری نیز دارد که معانی این آیه را بیان می‌کند.

پس اگر این آیات محتمل بر چنین معناهایی باشند که توصیف کردیم، پس کسی که در توجیه این آیه می‌گوید که معنایش این است که میت به هیچ وجه هیچ چیزی نمی‌شنود، چنین کسی دلیل و حجتی ندارد، برای اینکه نه از پیامبر صلی الله علیه وسلم خبری دارد که این وجهش را تصحیح نماید و نه در فعل پیامبر شاهی برای حق بودن توجیهش دارد. بلکه تاویل کسانی که در این باره با او مخالف هستند به صحت اولی‌تر می‌باشد، چون از رسول الله صلی الله علیه وسلم اخباری روایت کردیم که در آن اخبار آمده که مردگان کلام زندگان را می‌شنوند.

پس اگر گمان کننده‌ای گمان کند و بگوید که: چون این فرمودهٔ خداوند متعال که به پیامبرش فرمود: ﴿وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾، و این فرموده‌اش: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ عام هستند و چون ظاهرشان دربارهٔ هر کسی که در قبر باشد و دربارهٔ همهٔ مردگان می‌باشد؛ بدون اینکه بعضی از آنان تخصیص یافته باشند، پس باید سخن کسی که می‌گوید: "جایز نیست مردگان در آن حال که در برزخ هستند چیزی از کلام زندگان را بشنوند"، نزدیک‌تر به صحت باشد از سخن کسانی که می‌گویند: "جایز است که در بعضی احوال صدای زندگان را بشنوند". پس چنین گمان کننده‌ای، گمان نا صوابی برده است، برای اینکه الله متعال توضیح و بیان کتابی که به سوی ما نازلش کرده است را به رسولش صلی الله علیه وسلم واگذار کرده است و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز با این فرموده‌اش آن را برای ما بیان کرده و توضیح داده است، در آنجا که حال مومن و کافر را در قبرهایشان ذکر می‌کند

آنگاه که دربارهٔ دینشان از آنان سوال می‌شود، و اینکه آنان صدای کفش پاهای کسانی که جنازه‌شان را دنبال کرده‌اند در آن هنگام که برمی‌گردند می‌شنوند.

پس با اینها معلوم می‌شود که معنای این فرمودهٔ خداوند: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّنْ فِي الْقُبُورِ﴾ و این فرموده: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾، این است که بعضی چیزها را می‌شنوند نه همه چیز را. و دلیلی است بر اینکه سخن کسی که می‌گوید: مردگان بعضی چیزها را در بعضی حالات می‌شنوند نزدیک‌تر و اولی به صحت می‌باشد؛ به نسبت سخن کسی که مخالف با این را می‌گوید». انتها

می‌گوییم: پس اجماع اهل سنت و جماعت بر این است که میت در قبرش می‌شنود و زائرش را می‌شناسد (چنانکه این اجماع را ابن قیم و ابن کثیر نقل کرده‌اند) و کسانی که از این اجماع جدا شده و اقوال شاذ اختیار کرده‌اند و منکر سماع اموات شده‌اند، در این باره از جاده اهل سنت و جماعت خارج شده و تاویلشان اشتباه است و مخالفتشان، آسیب و ضرری به این اجماع وارد نمی‌کند.

ابن عطیه (متوفی ۵۴۲ هجری)

ابن عطیه رحمته الله معتقد است که این روح است که قدرت شنیدن دارد و می‌شنود نه جسدی که روح از آن جدا شده است، و معتقد است که: وقتی گفته می‌شود کسانی که در قبر هستند نمی‌شنوند، منظور این است که اجسادی که بی‌روح‌اند نمی‌شنوند، اما روح انسان نمی‌میرد تا چنین تصور شود که روح هم نمی‌شنود. بلکه روح بعد از قبض شدن به حیات خود ادامه می‌دهد و حیات روح متضمن داشتن عقل و شعور و سمع و بصر است. چنانکه خداوند دربارهٔ شهداء می‌گوید که آنها زنده هستند و در نزد پروردگار خود روزی می‌خورند. و مشخص است که منظور خداوند، حیات روح آنان است نه جسد آنان. و ارواح شهداست که همانند پرندگانی سبز رنگ در بهشت وارد می‌شوند نه جسد آنان. پس ارواح مومنان به حیات خود ادامه می‌دهند و ارواح کافران نیز به همین شکل درک و شعور دارند و به حیات برزخی خود ادامه

می‌دهند. و ارواح مومنان می‌توانند در مکان‌های مختلفی حضور پیدا کنند، و بعضی اوقات، در کنار قبر خود نیز می‌آیند، پس هنگامی که در کنار قبر خود باشند، در این حالت اگر چیزی بشنوند، پس این روحشان است که چیزی شنیده است نه جسدشان؛ چراکه جسد بعد از مدتی به خاک تبدیل می‌شود. و یا ممکن است جسد شخصی را درندگان بخورند یا بسوزد یا... اما روح او نمی‌سوزد و از بین نمی‌رود بلکه روح او همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد.

اکنون به سخن ابن عطیه رحمته الله توجه کنید، ایشان در المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، (ج ۱ ص ۱۴۸) می‌گوید: «وقوله وما أنت بمسمع من في القبور تمثيل بما يحسه البشر ويعهده جميعنا من أن الميت الذي في القبر لا يسمع، وأما الأرواح فلا نقول إنها في القبر بل تتضمن الأحاديث أن أرواح المؤمنين في شجر عند العرش وفي قناديل وغير ذلك، وأن أرواح الكفرة في سجين ويجوز في بعض الأحيان أن تكون الأرواح عند القبور فربما سمعت وكذلك أهل قليب بدر إنما سمعت أرواحهم، وكذلك سماع الميت خفق النعال إنما هو برد روحه عليه عند لقاء الملكين.

قال القاضي أبو محمد: فهذه الآية لا تعارض حديث القليب لأن الله تعالى رد على أولئك أرواحهم في القليب ليوبخهم، وهذا على قول عمر وابنه عبد الله وهو الصحيح إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال «ما أنتم بأسمع منهم»، وأما عائشة فمذهبها أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يسمعهم وأنه إنما قصد توبيخ الأحياء من الكفرة، وجعلت هذه الآية أصلاً واحتجت بها».

ترجمه: «و این فرموده خداوند: {وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ} تمثیل به چیزی است که بشر آن را حس می‌کند و همهٔ ما آن را می‌دانیم که میتی که در قبر است نمی‌شنود، و اما ارواح، پس نمی‌گوییم که روح در قبر است، بلکه احادیث دربرگیرندهٔ

این هستند که ارواح مومنان در درختی کنار عرش و در قنادیلی و در غیر اینها هستند، و ارواح کافران در سچین است، و جایز است که در بعضی احیان، ارواح در کنار قبور باشند و چه بسا (صدای کسی که کنار قبر باشد را) بشنوند. و به همان شکل کشته‌شدگان بدر که در چاه انداخته شده بودند، همانا ارواحشان بود که شنیدند، و همچنین اینکه میت صدای کفش پاهایشان را می‌شنوند همانا بخاطر برگشتن روحش به میت در هنگام ملاقات کردن با دو فرشته منکر و نکیر، می‌باشد.

قاضی ابو محمد ابن عطیه اندلسی می‌گوید: پس آیه: {وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ} تعارضی با حدیث چاه (کشته‌شدگان بدر) ندارد، برای اینکه الله متعال ارواحشان را به آنان که در چاه بودند برگرداند تا توبیخشان کند، و این بنا بر قول عمر و پسرش عبد الله می‌باشد و آن حدیث صحیحی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «شما از آنان شنواتر نیستید». و اما عایشه که مذهب او این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم آنان را نشنوانید بلکه همانا قصدش توبیخ نمودن کافرانی که زنده بودند بود، و این آیه را اصلی قرار داده و به آن احتجاج کرده است». و در (ج ۴ ص ۲۷۰) می‌گوید: «وإن جوزنا مع هذا أن الأرواح في وقت على القبور فإن سمع فليس الروح بميت وإنما المراد بقوله إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى الأشخاص الموجودة مفارقة لأرواحها».

ترجمه: «و اگر جایز بدانیم که ارواح در بعضی اوقات بر روی قبور باشند، پس اگر (سخن کسانی که نزد قبر هستند را) بشنود پس روح، مرده نیست که نشنود [بلکه جسدش است که مرده و از کار افتاده است]، و منظورش از این فرموده: {إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى} همانا اشخاصی است که روحشان از آنان جدا شده است».

قاضی عیاض (متوفی ۵۴۴ هجری) و محیی الدین النووی (متوفی ۶۷۶ هجری)

امام نووی رحمته الله در شرح صحیح مسلم می گوید:

«قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي قَتْلِ بَدْر (مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ) قَالَ الْمَازِرِيُّ قَالَ بَعْضُ النَّاسِ الْمَيِّتُ يَسْمَعُ عَمَلًا بَظَاهِرِ هَذَا الْحَدِيثِ ثُمَّ أَنْكَرَهُ الْمَازِرِيُّ وَادَّعَى أَنَّ هَذَا خَاصٌّ فِي هَؤُلَاءِ وَرَدَّ عَلَيْهِ الْقَاضِي عِيَاضٌ وَقَالَ يُحْمَلُ سَمَاعُهُمْ عَلَى مَا يُحْمَلُ عَلَيْهِ سَمَاعُ الْمُوتَى فِي أَحَادِيثِ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفَتْتِهِ الَّتِي لَمْ يَدْفَعْ لَهَا وَذَلِكَ بِإِحْيَائِهِمْ أَوْ إِحْيَاءِ جُزْءٍ مِنْهُمْ يَعْقِلُونَ بِهِ وَيَسْمَعُونَ فِي الْوَقْتِ الَّذِي يُرِيدُ اللَّهُ هَذَا كَلَامُ الْقَاضِي وَهُوَ الظَّاهِرُ الْمُخْتَارُ الَّذِي يَقْتَضِيهِ أَحَادِيثُ السَّلَامِ عَلَى الْقُبُورِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ».

ترجمه: «این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره کشته شدگان بدر: {شما نسبت به آنچه می گویم از آنان شنواتر نیستید} المازری می گوید: {بعضی از مردم با عمل به ظاهر این حدیث، می گویند که میت می شنود}. سپس المازری سماع اموات را انکار می کند و ادعا می کند که شنیدن، مختص به کشته شدگان بدر است. و قاضی عیاض بر او رد زده است و می گوید: {اینکه آن کشته شدگان بدر شنیدند، این شنیدنشان بر همان چیزی حمل می شود که شنیدن مردگان در احادیث عذاب قبر و فتنه قبر بر آن حمل می گردند، و این شنیدن، بوسیله زنده گرداندنشان و یا زنده گرداندن جزئی از آنان است که با آن جزء تعقل کنند و در آن وقتی که خداوند می خواهد بشنوند}. این کلام قاضی عیاض است، و همین قول ظاهر و مختاری می باشد که احادیث سلام کردن بر قبور، مقتضای آن است. و الله داناتر است»^۱.

۱- المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، از نووی، ج ۱۷ ص ۲۰۶. إكمال المعلم شرح صحیح

مسلم، از قاضی عیاض، ج ۸ ص ۴۰۵.

ابو الفرج ابن الجوزی (متوفی ۵۹۷ هجری)

امام جمال الدین ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی (المتوفی: ۵۹۷هـ)، سماع اموات را قبول دارد و آن را ثابت می‌کند.

ایشان در کشف المشکل من حدیث الصحیحین، (ج ۱ ص ۱۴۸) می‌گوید: «وَقَوْلُهُ: مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ. إِنْ قِيلَ: كَيْفَ أَخْبَرَ بِسَمَاعِهِمْ وَقَدْ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: {إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمُوتَى} [النَّمْل: ۸۰]؟

فَالْجَوَابُ مِنْ وَجْهَيْنِ:

أَحَدُهُمَا: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَحْيَاهُمْ لَهُ، فَسَمِعُوا كَلَامَهُ إِكْرَامًا لَهُ وَإِذْلَالًا لَهُمْ، هَذَا قَوْلُ قَتَادَةَ. وَعَلَى هَذَا الْقَوْلِ رَدَّتْ أَرْوَاحُهُمْ وَقَتَّ خَطَابُهُ، كَمَا تَرَدُّ الرُّوحُ إِلَى الْمَيِّتِ عِنْدَ سُؤَالِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ، وَلِذَلِكَ قَالَ: {إِنَّهُمْ لَيَسْمَعُونَ قِرْعَ نَعَالِكُمْ إِذَا لَيْتُمْ مُدْبِرِينَ}.

وَالثَّانِي: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْصَلَ صَدَاهُ إِلَى أَرْوَاحِهِمْ، وَإِنَّهَا الْبَدَنُ آلَةٌ، وَاللَّهُ قَادِرٌ أَنْ يُوَصِّلَ إِلَى الرُّوحِ بِآلَةٍ أُخْرَى، وَبِغَيْرِ آلَةٍ.»

ترجمه: «و این فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم: {شما نسبت به آنچه که می‌گویم از آنان شنواتر نیستید}. اگر گفته شود: چگونه از شنیدن آنان (= مشرکان کشته شده در جنگ بدر) خبر داده است؟ در حالی که خداوند عز و جل فرموده است: {تو نمی‌توانی مردگان را بشنوایانی}.

پس جواب آن از دو وجه است:

یکی: اینکه الله تعالی آنها را برای شنیدن کلام پیامبر زنده گردانید، پس کلام پیامبر را شنیدند که تکریمی بود برای پیامبر و تحقیر و ذلتی بود برای آنان. این قول قتاده است. و بنا بر این قول، در وقت صحبت کردن پیامبر با آنان، ارواحشان به آنان برگشته بود، به همان شکل که به هنگام سوال منکر و نکیر روح به میت بر می‌گردد.

و برای همین فرمود: {آنان صدای کفش پاهایتان را به هنگامی که از نزدشان بر می‌گردید می‌شنوند}.

و دوم: اینکه الله تعالی صدای پیامبر را به ارواحشان رسانید، و بدن تنها آلت (و وسیله و ابزاری برای رسیدن صدا به روح) است و خداوند می‌تواند با یک آلت دیگر و یا بدون آلت، صدا را به روح برساند.

ابو العباس القرطبی (متوفی ۶۵۶ هجری)

ابو العباس قرطبی رحمته الله در کتابش المفهم (ج ۲ ص ۵۸۵) می‌گوید:

«وَأَمَّا إنْكَارُ عَائِشَةَ عَلَى ابْنِ عَمْرِو سَمَاعِ أَهْلِ الْقَلِيبِ ، فَمِنْ قَبِيلِ مَا تَقَدَّمَ ؛ وَذَلِكَ أَنَّهَا أَنْكَرَتْ مَا رَوَاهُ الثَّقَلَةُ الْحَافِظُ لِأَجْلِ أَنَّهَا ظَنَّتْ أَنَّ ذَلِكَ مُعَارِضٌ بِقَوْلِهِ تَعَالَى : { وَمَا أَنْتَ بِمَسْمُوعٍ مِنَ فِي الْقُبُورِ } ، وَ : { إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى } ، وَلَا تَعَارِضُ بَيْنَهُمَا ؛ لِوُجْهِينِ : أَحَدُهُمَا : أَنَّ الْمَوْتَى فِي الْآيَةِ إِنَّمَا يَرَادُ بِهِمُ الْكُفَّارُ ، فَكَأَنَّهُمْ مَوْتَى فِي قُبُورِهِمْ ، وَالسَّمَاعُ يَرَادُ بِهِ الْفَهْمُ وَالْإِجَابَةُ هُنَا ؛ كَمَا قَالَ تَعَالَى : { وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ } ، وَهَذَا كَمَا سَمَّاهُمْ : { صَمٌّ بِكُمْ عُمِّي } ، مَعَ سَلَامَةِ هَذِهِ الْحَوَاسِّ مِنْهُمْ . وَثَانِيهَا : أَنَا لَوْ سَلَمْنَا أَنَّ الْمَوْتَى فِي الْآيَةِ عَلَى حَقِيقَتِهِمْ ؛ فَلَا تَعَارُضُ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ أَنَّ بَعْضَ الْمَوْتَى يَسْمَعُونَ فِي وَقْتٍ مَا ، أَوْ فِي حَالٍ مَا ، فَإِنْ تَخَصَّصَ الْعُمُومُ مُمْكِنٌ وَصَحِيحٌ إِذَا وَجِدَ الْمُخَصَّصُ ، وَقَدْ وَجِدَ [هَنَا] ؛ بِدَلِيلِ هَذَا الْحَدِيثِ وَحَدِيثِ أَبِي طَلْحَةَ الَّذِي قَالَ فِيهِ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي أَهْلِ بَدْرَ : ((وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ! مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ)) ، وَهُوَ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ ، وَبِمَا فِي مَعْنَاهُ ؛ مِثْلُ قَوْلِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي الْمَيِّتِ : ((إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ النَّعَالِ)) ، وَبِالْمَعْلُومِ مِنْ سَوَالِ الْمَلَائِكَةِ لِلْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ ، وَجَوَابِهِ لَهَا ، إِلَى

غیر ذلك ما لا يُنكر . فحديث ابن عمر - رضي الله عنه - صحيح النقل ، وما تضمنه [يقبله] العقل ، فلا طريق لتخطئته ، والله تعالى أعلم» .

ترجمه: «و اما اینکه عایشه، سماع کشته‌شدگان بدر که در چاه بودند را بر ابن عمر انکار کرد، از قبیل آنچه است که گذشت [یعنی از قبیل آن مواردی است که القرطبی قبل از این مورد آنها را ذکر کرده بود و عایشه در آنها دچار اشتباه شده بود]، و عایشه آنچه را که راویان ثقه و حافظ روایت کرده‌اند را انکار کرده است بخاطر اینکه گمان کرده که آن روایت با این فرموده خداوند: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ و این فرموده: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ معارض است.

و به دو دلیل تعارضی بینشان وجود ندارد: اولاً: همانا منظورش از مردگان در این آیه، کفار می‌باشد. یعنی انگار این کافران همانند مردگان در قبرهایشان هستند. و در اینجا منظورش از شنیدن، فهمیدن و قبول کردن است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ [الأنفال: ۲۳]

«و اگر الله خیری در آنها می‌دانست، قطعاً به آنان می‌شنواند، و اگر (هم با این حال) به آنان می‌شنواند، باز روی می‌گرداندند و اعراض (و سرپیچی) می‌کردند».

و کافران را با نام های: ﴿صُمٌّ بُكْمٌ عُمًى﴾ [البقرة: ۱۸] «کر، گنگ، کور»، نامیده است در حالی که کافران این حس‌هایشان سالم بوده است.

و دوماً: اگر ما بپذیریم که مردگان در این آیه بر حقیقتشان هستند، پس باز تعارضی بین آیه و بین اینکه بعضی از مردگان در بعضی اوقات یا بعضی احوال می‌شنوند ندارد، برای اینکه تخصیص عموم، در صورتی که مخصصی وجود داشته باشد، امکان‌پذیر و صحیح می‌باشد و در اینجا، با توجه به این حدیث و حدیث ابو طلحه که در آن گفته است که پیامبر صلی الله علیه وسلم دربارهٔ اهل بدر گفت: «والذي نفسي بيده! ما أنتم بأسمع لما أقول منهم»؛ «سوگند به کسی که جانم در دست

اوست شما به نسبت آنچه که می‌گویم از آنان شنواتر نیستید»، چنین مخصّصی وجود دارد. و این حدیث متفق علیه است و حدیثی که در این معنا باشد مانند این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم دربارهٔ میّت است که می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ النَّعَالِ»؛ «میّت صدای کفش پاها را می‌شنود» و اینکه دو فرشته در قبر از میّت سوال می‌کنند و میّت به آن دو جواب می‌دهد و دیگر از دلایل که نمی‌توان این دلایل را انکار کرد. پس حدیث ابن عمر رضی الله عنهما صحیح النقل است و آنچه که این حدیث دربر دارد را عقل قبول می‌کند پس راهی برای تخطئه آن وجود ندارد. والله داناتر است».

ابو عبد الله القرطبی (متوفی ۶۲۱ هجری)

ابو عبد الله القرطبی رحمته الله صاحب تفسیر الجامع لأحكام القرآن، مشهور به تفسیر قرطبی، در تفسیر آیه: ﴿إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ {همانا تو نمی‌توانی مردگان را شنوا گردانی} (ج ۱۳ ص ۲۳۳) می‌گوید: «وَقَدْ عَوَّرَ صَتْ هَذِهِ الْآيَةُ بِقِصَّةِ بَدْرٍ وَبِالسَّلَامِ عَلَى الْقُبُورِ، وَبِمَا رُوِيَ فِي ذَلِكَ مِنْ أَنَّ الْأَرْوَاحَ تَكُونُ عَلَى شَفِيرِ الْقُبُورِ فِي أَوْقَاتٍ، وَبِأَنَّ الْمَيِّتَ يَسْمَعُ قَرْعَ النَّعَالِ إِذَا انْصَرَفُوا عَنْهُ، إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ، فَلَوْ لَمْ يَسْمَعْ الْمَيِّتُ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِ. وَهَذَا وَاضِحٌ وَقَدْ بَيَّنَّاهُ فِي كِتَابِ "التَّذَكُّرَةِ"».

ترجمه: «این آیه با ماجرای بدر و با سلام کردن به اهل قبور و با روایاتی که در آن آمده که ارواح در بعضی اوقات بر لبهٔ قبرهایشان هستند، و اینکه میّت صدای کفش پای تشییع کنندگان را هنگامی که از نزد او بر می‌گردند می‌شنود و دیگر روایاتی که در این باره وجود دارد، در تعارض است. و اگر میّت نمی‌شنید پس به او سلام نمی‌دادند. و این چیز واضحی است و در کتاب "التذکره" درباره‌اش توضیح داده‌ام».

ابن تیمیه (متوفی ۷۲۸ هجری)

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله در مجموع الفتاوی، (ج ۴ ص ۲۹۸) درباره سماع اموات می گوید:

«وَعَائِشَةُ تَأَوَّلَتْ فِيهَا ذَكَرْتُهُ كَمَا تَأَوَّلَتْ أُمُّثَالُ ذَلِكَ. وَالنَّصُّ الصَّحِيحُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُقَدَّمٌ عَلَى تَأْوِيلِ مَنْ تَأَوَّلَ مِنْ أَصْحَابِهِ وَغَيْرِهِ وَلَيْسَ فِي الْقُرْآنِ مَا يَنْفِي ذَلِكَ فَإِنَّ قَوْلَهُ: {إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى} إِنَّمَا أَرَادَ بِهِ السَّمَاعَ الْمُعْتَادَ الَّذِي يَنْفَعُ صَاحِبَهُ فَإِنَّ هَذَا مَثَلٌ ضَرَبَ لِلْكَفَّارِ وَالْكَفَّارُ تَسْمَعُ الصَّوْتَ لَكِنْ لَا تَسْمَعُ سَمَاعَ قَبُولٍ بِفِقْهِهِ وَاتَّبَاعٍ كَمَا قَالَ تَعَالَى: {وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً}. فَهَكَذَا الْمَوْتَى الَّذِينَ ضَرَبَ لَهُمُ الْمَثَلَ لَا يَجِبُ أَنْ يُنْفَى عَنْهُمْ جَمِيعُ السَّمَاعِ الْمُعْتَادِ أَنْوَاعِ السَّمَاعِ كَمَا لَمْ يُنْفَ ذَلِكَ عَنْ الْكَفَّارِ؛ بَلْ قَدْ انْتَفَى عَنْهُمْ السَّمَاعُ الْمُعْتَادُ الَّذِي يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَأَمَّا سَمَاعٌ آخَرُ فَلَا يُنْفَى عَنْهُمْ»

ترجمه: «عایشه رضی الله عنها حدیث سماع کشته شدگان بدر را به همانند امثال آن حدیث، تاویل کرده است، اما نص صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم بر تاویل کسانی از اصحابش و یا غیر آنان که نصش را تاویل کرده اند مقدم می باشد. و در قرآن چیزی که با آن (سماع اموات) منافات داشته باشد وجود ندارد. چون این فرموده خداوند که می فرماید: {إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى} {بی گمان تو نمی توانی (سخنت را) به مردگان بشنوانی} همانا منظورش آن نوع شنیدنی است که صاحبش از آن نفع می برد. برای اینکه این آیه مثالی است که برای کفار زده شده است و کفار هم صوت را می شنوند، لکن به عنوان شنیدنی که آن را قبول کنند و فهم کنند و پیروی کنند، نمی شنوند، چنانکه خداوند متعال می فرماید: {وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً} {مثل (دعوت کننده) کسانی که کافر شدند، همچون مثل کسی است که چیزی را بانگ می زند که جز صدا و ندایی نمی شنود}، پس به همین شکل آن

مردگانی که برایشان مثال زده شده است، واجب نیست که از آنان همهٔ انواع شنیدن نفی شده باشد، به همان شکل که همهٔ انواع شنیدن از کفار نفی نشده است، بلکه تنها آن نوع سماع و شنیدنی که با آن نفع ببرند از آنان نفی شده است، و اما دیگر شنیدن‌ها از آنان نفی نشده است».

همچنین از ابن تیمیه سوال شد: «هَلْ الْمَيِّتُ يَسْمَعُ كَلَامَ زَائِرِهِ وَبَرِي شَخْصَهُ؟ وَهَلْ تُعَادُ رُوحُهُ إِلَى جَسَدِهِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ أَمْ تَكُونُ تُرْفَرُ عَلَى قَبْرِهِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ وَعَظْمُهُ؟». ترجمه: «آیا میت کلام زائرش را می‌شنود و او را می‌بیند؟ و آیا در آن وقت روحش به جسدش بر می‌گردد یا در آن وقت و غیر آن وقت، روحش در دور و بر قبرش است؟».

ابن تیمیه در جواب می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، نَعَمْ يَسْمَعُ الْمَيِّتُ فِي الْجُمْلَةِ كَمَا ثَبَتَ فِي الصَّحِيحَيْنِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: {يَسْمَعُ حَقَقَ نَعَاهُمْ حِينَ يُؤَلُّونَ عَنْهُ}. وَثَبَتَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ {أَنَّهُ تَرَكَ قَتْلَ بَدْرٍ ثَلَاثًا ثُمَّ أَتَاهُمْ فَقَالَ: يَا أَبَا جَهْلٍ بَنَ هِشَامٍ يَا أُمَيَّةَ بَنَ خَلْفٍ يَا عَتَبَةَ بَنَ رَبِيعَةَ يَا شَيْبَةَ بَنَ رَبِيعَةَ هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُم رُبُّكُمْ حَقًّا؟ فَإِنِّي وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا فَسَمِعَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ذَلِكَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَسْمَعُونَ وَأَنَا يُجِيبُونَ وَقَدْ جِئُوا فَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْتَ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ وَلَكِنَّهُمْ لَا يَقْدِرُونَ أَنْ يُجِيبُوا} ثُمَّ أَمَرَ بِهِمْ فَسُحِبُوا فِي قَلْبٍ بَدْرٍ وَكَذَلِكَ فِي الصَّحِيحَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ {أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَفَ عَلَى قَلْبٍ بَدْرٍ فَقَالَ: هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُم رُبُّكُمْ حَقًّا؟ وَقَالَ: إِيَّاهُمْ يَسْمَعُونَ الْآنَ مَا أَقُولُ}. وَقَدْ ثَبَتَ عَنْهُ فِي الصَّحِيحَيْنِ مِنْ غَيْرِ وَجْهِ أَنَّهُ كَانَ يَأْمُرُ بِالسَّلَامِ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ. وَيَقُولُ: {قُولُوا السَّلَامَ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ وَيَرْحَمُ اللَّهُ

الْمُسْتَفْدِمِينَ مِنَّا وَمِنْكُمْ وَالْمُسْتَأْخِرِينَ نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنا أَجْرَهُمْ وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُمْ وَاعْفِرْ لَنَا وَهُمْ { فَهَذَا خِطَابُ لَهُمْ وَإِنَّمَا يُخَاطَبُ مَنْ يَسْمَعُ، وَرَوَى ابْنُ عَبْدِ الْبَرِّ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: { مَا مِنْ رَجُلٍ يَمُرُّ بِقَبْرِ رَجُلٍ كَانَ يَعْرِفُهُ فِي الدُّنْيَا فَيَسْلَمُ عَلَيْهِ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ رُوحَهُ حَتَّى يَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ. } . وَفِي السَّنَنِ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: { أَكْثَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلَيْكَةِ الْجُمُعَةِ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تُعْرِضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ؟ وَقَدْ أَرَمْتَ - يَعْنِي صِرْتَ رَمِيًّا - فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ لَحُومَ الْأَنْبِيَاءِ { وَفِي السَّنَنِ أَنَّهُ قَالَ: { إِنَّ اللَّهَ وَكَلَّ بِقَبْرِي مَلَائِكَةً يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ. } . فَهَذِهِ النُّصُوصُ وَأَمْثَالُهَا تُبَيِّنُ أَنَّ الْمَيِّتَ يَسْمَعُ فِي الْجُمْلَةِ كَلَامَ الْحَيِّ وَلَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ السَّمْعُ لَهُ دَائِمًا بَلْ قَدْ يَسْمَعُ فِي حَالٍ دُونَ حَالٍ كَمَا قَدْ يُعْرِضُ لِلْحَيِّ فَإِنَّهُ قَدْ يَسْمَعُ أحيانًا خِطَابَ مَنْ يُخَاطِبُهُ وَقَدْ لَا يَسْمَعُ لِعَارِضٍ يُعْرِضُ لَهُ وَهَذَا السَّمْعُ سَمْعٌ إِذْ رَأَى لَيْسَ يَرْتَبُ عَلَيْهِ جَزَاءٌ وَلَا هُوَ السَّمْعُ الْمُنْفِيُّ بِقَوْلِهِ: { إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى { فَإِنَّ الْمُرَادَ بِذَلِكَ سَمْعُ الْقَبُولِ وَالْإِمْتِثَالِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْكَافِرَ كَالْمَيِّتِ الَّذِي لَا يَسْتَجِيبُ لِمَنْ دَعَاهُ وَكَالْبَهَائِمِ الَّتِي تَسْمَعُ الصَّوْتَ وَلَا تَفْقَهُ الْمَعْنَى، فَالْمَيِّتُ وَإِنْ سَمِعَ الْكَلَامَ وَفَقَهُ الْمَعْنَى فَإِنَّهُ لَا يُمْكِنُهُ إِجَابَةُ الدَّاعِي وَلَا امْتِثَالُ مَا أَمَرَ بِهِ وَنَهَى عَنْهُ فَلَا يَنْتَفِعُ بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ، وَكَذَلِكَ الْكَافِرُ لَا يَنْتَفِعُ بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَإِنْ سَمِعَ الْخِطَابَ وَفَقَهُ الْمَعْنَى، كَمَا قَالَ تَعَالَى: { وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ. } . وَأَمَّا رُؤْيُ الْمَيِّتِ: فَقَدْ رُوِيَ فِي ذَلِكَ آثَارٌ عَنْ عَائِشَةَ وَغَيْرِهَا.

فَصُلِّ: وَأَمَّا قَوْلُ الْقَائِلِ: هَلْ تُعَادُ رُوحُهُ إِلَى بَدَنِهِ ذَلِكَ الْوَقْتُ أَمْ تَكُونُ تُرْفَرُ عَلَى قَبْرِهِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ وَغَيْرِهِ؟ فَإِنَّ رُوحَهُ تُعَادُ إِلَى الْبَدَنِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ، كَمَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ، وَتُعَادُ أَيْضًا فِي غَيْرِ ذَلِكَ، وَأَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْجَنَّةِ كَمَا فِي الْحَدِيثِ الَّذِي رَوَاهُ النَّسَائِيُّ وَمَالِكٌ

وَالشَّافِعِيُّ وَغَيْرُهُمْ: {أَنَّ نَسَمَةَ الْمُؤْمِنِ طَائِرٌ يُعَلَّقُ فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ حَتَّى يُرْجِعَهُ اللَّهُ إِلَى جَسَدِهِ يَوْمَ يَبْعَثُهُ} وَفِي لَفْظٍ {ثُمَّ تَأْوِي إِلَى قَنَادِيلَ مُعَلَّقَةٍ بِالْعَرْشِ} وَمَعَ ذَلِكَ فَتَصِلُ بِالْبَدَنِ مَتَى شَاءَ اللَّهُ وَذَلِكَ فِي اللَّحْظَةِ بِمَنْزِلَةِ نَزُولِ الْمَلِكِ وَظُهُورِ الشُّعَاعِ فِي الْأَرْضِ وَانْتِبَاهِ النَّائِمِ. هَذَا وَجَاءَ فِي عِدَّةٍ آثَارٍ أَنَّ الْأَرْوَاحَ تَكُونُ فِي أَفْنِيَةِ الْقُبُورِ قَالَ مُجَاهِدٌ: الْأَرْوَاحُ تَكُونُ عَلَى أَفْنِيَةِ الْقُبُورِ سَبْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ يَوْمِ دَفْنِ الْمَيِّتِ لَا تَفَارِقُهُ فَهَذَا يَكُونُ أَحْيَاءًا وَقَالَ مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ: بَلَّغَنِي أَنَّ الْأَرْوَاحَ مُرْسَلَةٌ تَذْهَبُ حَيْثُ شَاءَتْ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

ترجمه: «الحمد لله رب العالمین. بله، میّت جملتاً می‌شنود، چنانکه در صحیحین ثابت گشته از پیامبر که فرمود: {يَسْمَعُ خَفَقَ نَعَالِهِمْ حِينَ يُؤْلَوْنَ عَنْهُ؛ صدای کفش‌هایشان را می‌شنود هنگامی که از نزدش بر می‌گردند}

و از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده که ایشان کشته شدگان بدر را سه روز ترک کرد سپس نزدشان رفت و گفت: {ای ابوجهل بن هشام ای امیه بن خلف ای عتبّه بن ربیعّه ای شیبّه بن ربیعّه، آیا آنچه که پروردگارتان به شما وعده داد را حق یافتید؟ چرا که من آنچه که پروردگارم به من وعده داد را حق یافتم. عمر رضی الله عنه شنید و گفت ای رسول خدا چگونه می‌شنوند و چگونه حواب می‌دهند در حالی که پوسیده شده‌اند؟ فرمود: سوگند به کسی که جانم به دست اوست تو از آنان شنواتر نیستی نسبت به آنچه که به آنان می‌گویم، منتها نمی‌توانند که جواب بدهند. سپس دستور داد تا آنان را در چاه بدر بیاندازد}.

و همچنین در صحیحین از عبد الله بن عمر آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد چاه بدر ایستاد و گفت: {آیا آنچه که پروردگارتان به شما وعده داد را حق یافتید؟ و فرمود آنان الآن آنچه می‌گویم را می‌شنوند}.

و در صحیحین باز از ایشان ثابت گشته است از وجهی دیگر اینکه ایشان دستور به سلام دادن به اهل قبور داده است و می‌فرمود: {قُولُوا السَّلَامَ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَآحِقُونَ وَبَرَحُمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَمِنْكُمْ وَالْمُسْتَأْخِرِينَ نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُمْ وَلَا تَفْتِنَا بَعْدَهُمْ وَاعْفُ رَ لَنَا وَلَهُمْ}. و این خطاب به آنان است و تنها کسی خطاب قرار می‌گیرد که می‌شوند. و از ابن عبد البر از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: {مَا مِنْ رَجُلٍ يَمُرُّ بِقَبْرِ رَجُلٍ كَانَ يَعْرِفُهُ فِي الدُّنْيَا فَيَسْلُمُ عَلَيْهِ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ رُوحَهُ حَتَّى يَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ هیچ کس نیست که بر قبر کسی عبور کند که او را در دنیا می‌شناخت و بر او سلام کند، الا اینکه خداوند روحش را به او برمی‌گرداند تا اینکه سلامش را پاسخ دهد}.

و در سنن از پیامبر روایت شده که گفت: {أَكْثَرُوْا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ؟ وَقَدْ أَرَمْتُ - يَعْنِي صِرْتُ رَمِيمًا - فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ لُحُومَ الْأَنْبِيَاءِ؛ در روز جمعه زیاد بر من صلوات بفرستید برای اینکه صلوات شما بر من عرضه می‌شود. گفتند ای رسول الله صلوات ما چگونه بر تو عرضه می‌شود در حالی که پوسیده شده و به خاک تبدیل می‌شوی. فرمود: همانا خداوند متعال بر زمین حرام کرده است که گوشت انبیا را بخورد}.

و در سنن از ایشان روایت است که فرمود: {إِنَّ اللَّهَ وَكَلَّ بِقَبْرِي مَلَائِكَةً يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ؛ همانا خداوند برای قبر من ملائکه‌ای را قرار داده که سلام امت من را به من می‌رسانند}.

پس این نصوص و امثال آن روشن می‌سازد که میت جملتاً کلام زنده را می‌شنود و لازم نیست که شنیدن او دائمی باشد، بلکه در حالتی می‌شوند و در حالتی دیگر نمی‌شوند. همانطور که برای زنده اینگونه است و در بعضی احيان خطاب کسی که او را خطاب می‌کند می‌شوند و گاه بخاطر عارضه‌ای که برای او عارض گشته است

نمی‌شوند. و این شنیدن، شنیدن ادراک است و پاداش بر آن مترتب نمی‌شود و این شنیدن، آن شنیدنی نیست که در این آیه آن را نفی کرده است: ﴿إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ «همانا تو نمی‌توانی مردگان را شنوا گردانی». برای اینکه مراد از این آیه، شنیدن قبول و امتثال است، برای اینکه خداوند کافر را مانند میّتی قرار داده که جواب نمی‌دهد به کسی که او را فرا خواند و مانند بهائم هستند که صوت را می‌شوند و معنایش را نمی‌فهمند. پس میّت گرچه هم کلام را می‌شوند و معنایش را می‌فهمند، اما نمی‌تواند کسی که او را فرا بخواند استجاب نماید و به آنچه که امرش می‌کند یا نهی‌اش می‌کند امتثال و پایبند شود، پس از امر و نهی‌اش نفع نمی‌برد. و همچنین است شخص کافر که با امر و نهی شدنش نفع نمی‌برد هرچند هم که خطاب را می‌شوند و معنا را می‌فهمند. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ﴾ «اگر در آنان خیری می‌دید آنان را شنوا می‌گرداند».

و اما رؤیت و دیدن توسط میّت که در این باره آثاری از عایشه و غیر ایشان روایت شده است... آیا در آن وقت روحش به بدنش بر می‌گردد، یا آنکه در آن وقت و غیر آن وقت روحش کنار قبرش در حرکت و جریان است. پس روحش به بدنش در آن وقت بر می‌گردد چنانکه در حدیث آمده است و نیز در غیر آن حالت باز می‌گردد. و ارواح مومنان در بهشت است چنانکه در حدیثی که نسائی و مالک و شافعی و غیر آنان روایت کرده‌اند: {أَنَّ نَسَمَةَ الْمُؤْمِنِ طَائِرٌ يُعَلَّقُ فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ حَتَّى يُرْجِعَهُ اللَّهُ إِلَى جَسَدِهِ يَوْمَ يَبْعَثُهُ؛ روح مومن پرنده‌ای است که در بهشت آویزان می‌شود تا اینکه خداوند در روز قیامت آن روح را به جسدش بر می‌گرداند}.

و در لفظی دیگر: {ثُمَّ تَأْوِي إِلَى قَنَادِيلَ مُعَلَّقَةٍ بِالْعَرْشِ؛ سپس ارواحشان در قنادیلی که به عرش آویزان شده‌اند قرار می‌گیرند}.

و همراه با آن پس به بدن متصل می‌باشند تا آن هنگام که خداوند بخواهد و این در یک لحظه‌ی چشم به هم زدن انجام می‌شوند مانند نازل شدن فرشته و آشکار

شدن شعاع نور خورشید در زمین و بیدار شدن شخص خوابیده، و این در بسیاری از آثار آمده است که ارواح در گرداگرد قبور هستند. مجاهد می گوید ارواح هفت روز از روز دفن میت گرداگرد قبر هستند و از آن جدا نمی شود. و این ممکن است در احیانی باشد. و مالک بن انس می گوید به من ابلاغ شده که ارواح فرستاده می شوند هر جا که بخواهند می روند والله دانا تر است»^۱

ابن کثیر (متوفی ۷۷۴ هجری)

امام ابن کثیر رحمته الله درباره سماع اموات (در تفسیرش ج ۶ صص ۳۲۴-۳۲۵) می گوید: «وَقَدْ اسْتَدَلَّتْ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةُ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، بِهَذِهِ الْآيَةِ: {إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى} ، عَلَى تَوْهِيمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ فِي رِوَايَتِهِ مُحَاطَبَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقَتْلَى الَّذِينَ أَلْقُوا فِي قَلْبِ بَدْرٍ ، بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ، وَمُعَاتَبَتَهُ إِيَّاهُمْ وَتَقْرِيعَهُ هُمْ ، حَتَّى قَالَ لَهُ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا مُحَاطَبُ مَنْ قَوْمٍ قَدْ جَفَوْا؟ فَقَالَ: "وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ، وَلَكِنْ لَا يُجِيبُونَ". وَتَأَوَّلَتْهُ عَائِشَةُ عَلَى أَنَّهُ قَالَ: "إِنَّهُمْ الْآنَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّ مَا كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ حَقٌّ".

وَقَالَ قَتَادَةُ: أَحْيَاهُمْ اللَّهُ لَهُ حَتَّى سَمِعُوا مَقَالَتهُ تَقْرِيعًا وَتَوْبِيحًا وَنِفْمَةً.

وَالصَّحِيحُ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ رِوَايَةُ ابْنِ عُمَرَ، لِمَا لَهَا مِنَ الشَّوَاهِدِ عَلَى صِحَّتِهَا مِنْ وُجُوهِ كَثِيرَةٍ، مِنْ أَشْهَرِ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ ابْنُ عَبْدِ الْبَرِّ مُصَحَّحًا [لَهُ] ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مَرْفُوعًا: "مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُرُّ بِقَبْرِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ، كَانَ يَعْرِفُهُ فِي الدُّنْيَا، فَيُسَلِّمُ عَلَيْهِ، إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ رُوحَهُ، حَتَّى يَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ".

وُثِّبَتْ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الْمَيِّتَ يَسْمَعُ قَرْعَ نَعَالِ الْمَشِيعِينَ لَهُ، إِذَا انْصَرَفُوا عَنْهُ، وَقَدْ شَرَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأُمَّتِهِ إِذَا سَلَّمُوا عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ أَنْ يُسَلِّمُوا عَلَيْهِمْ سَلَامَ مَنْ يُخَاطِبُونَهُ فَيَقُولُ الْمُسْلِمُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَهَذَا خِطَابٌ لِمَنْ يَسْمَعُ وَيَعْقِلُ، وَلَوْ لَا هَذَا الْخِطَابُ لَكَانُوا بِمَنْزِلَةِ خِطَابِ الْمَعْدُومِ وَالْجَمَادِ، وَالسَّلَفُ مُجْمِعُونَ عَلَى هَذَا، وَقَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَثَارُ عَنْهُمْ بِأَنَّ الْمَيِّتَ يَعْرِفُ بَزِيَارَةِ الْحَيِّ لَهُ وَيَسْتَبْشِرُ».

ترجمه: «ام المومنین عایشه رضی الله عنها به ابن آیه: {إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى} استناد کرده برای اینکه نشان بدهد عبد الله بن عمر در روایتش دچار وهم و خطا شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم با کشته‌شدگانی که در چاه بدر انداخته شده بودند، بعد از سه روز، برای عتاب و سرزنش کردنشان صحبت کرد، تا اینکه عمر بن الخطاب به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: ای رسول خدا با کسانی که مردار و پوسیده شده‌اند صحبت می‌کنی؟ فرمود: {سوگند به کسی که نفس من به دست اوست شما به نسبت آنچه که می‌گویم از آنان شنواتر نیستید منتها نمی‌توانند جواب بدهند}. و عایشه این روایت را به ابن تاویل نموده که در واقع پیامبر فرموده است: {آنها اکنون می‌دانند آنچه که به آنان می‌گفتم حق بوده است}. و قتاده می‌گوید خداوند آنان را زنده کرد تا اینکه سخن پیامبر را به جهت سرزنش، توبیخ و ملامت شدن شنیدند.

و در نزد علما، آنچه که صحیح است، همان روایت ابن عمر می‌باشد، چون از وجوه بسیاری شواهدی بر صحت آن وجود دارد، و از مشهورترین آنها آنچه است که ابن عبد البر روایت کرده و آن را صحیح دانسته است، از ابن عباس به صورت مرفوع که پیامبر فرمود: {هیچ کس نیست که از کنار قبر برادر مسلمانش عبور کند که او را در دنیا می‌شناخت، و بر او سلام کند، إلا اینکه خداوند روحش را به او برمی‌گرداند تا جواب سلامش را بدهد}.

و از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است که میت صدای پای کفش‌های تشییع کنندگانش را در آن هنگام که از نزد او برمی‌گردند می‌شنود. و پیامبر صلی

الله علیه وسلم برای امتش تشریع کرده است که هرگاه به اهل قبرستان سلام کردند، طوری به آنان سلام کنند که به شخص مخاطب سلام می‌کنند. پس شخص مسلمان می‌گوید: سلام بر شما باد ای اهالی قبرستان مومنان. و این نوع سلام، خطاب نمودن کسی است که می‌شنود و تعقل می‌کند. و اگر چنین نمی‌بود پس این خطاب به منزلهٔ خطاب قرار دادن شخصی که وجود ندارد و به منزلهٔ خطاب قرار دادن جمادات [سنگ و چوب و...] می‌بود. و سلف بر این اجماع دارند و از آنان آثار به تواتر رسیده که میت شخص زنده‌ای که به زیارتش می‌آید را می‌شناسد و با آن خوشحال می‌شود».

چنانکه مشاهده می‌کنید ابن کثیر رحمته الله سماع اموات را قبول دارد و تاویل عایشه رضی الله عنها را قبول ندارد و بلکه تاویلش را اشتباه می‌داند و اجماع سلف را نقل می‌کند بر اینکه میت، شخص زنده‌ای که به زیارتش می‌آید را می‌شناسد.

ابن قیم الجوزی (متوفی ۷۵۱ هجری)

ابن قیم رحمته الله در کتاب «الروح» در فصل اول به نام «المسألة الأولى وهي هل تعرف الأموات زيارة الأحياء وسلامهم أم لا؟» «مساله اول و آن اینکه آیا مردگان می‌فهمند که زندگان زیارتشان می‌کنند و به آنان سلام می‌کنند یا نه»، (به اختصار) می‌گوید: «وفي الصحيحين عنه من وجوه متعددة أنه امر بقتلي بدر فألقوا في قليب ثم جاء حتى وقف عليهم وناداهم بأسمائهم يا فلان ابن فلان ويا فلان ابن فلان هل وجدتم ما وعدكم ربكم حقاً فإني وجدت ما وعدني ربي حقاً فقال له عمر يا رسول الله ما تخاطب من أقوام قد جيفوا فقال والذي بعثني بالحق ما أنتم بأسمع لما أقول منهم ولكنهم لا يستطيعون جواباً، وثبت عنه صلى الله وآله وسلم أن الميت يسمع قرع نعال المشيعين له إذا انصرفوا عنه، وقد شرع النبي لأمته إذا سلموا على أهل القبور أن يسلموا عليهم سلام من يخاطبونه

فيقول السلام عليكم دار قوم مؤمنين وهذا خطاب لمن يسمع ويعقل ولولا ذلك لكان هذا الخطاب بمنزلة خطاب المعدوم والجهاد. والسلف مجمعون على هذا وقد تواترت الآثار عنهم بأن الميت يعرف زيارة الحى له ويستبشر به، قال أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبيد بن أبى الدنيا في كتاب القبور باب معرفة الموتى بزيارة الأحياء حدثنا محمد بن عون حدثنا يحيى بن بيان عن عبد الله بن سمعان عن زيد بن أسلم عن عائشة رضى الله تعالى عنها قالت قال رسول الله ما من رجل يزور قبر أخيه ويجلس عنده إلا استأنس به ورد عليه حتى يقوم، حدثنا محمد بن قدامة الجوهرى حدثنا معن بن عيسى القزاز أخبرنا هشام بن سعد حدثنا زيد بن أسلم عن أبى هريرة رضى الله تعالى عنه قال إذا مر الرجل بقبر أخيه يعرفه فسلم عليه رد عليه السلام وعرفه وإذا مر بقبر لا يعرفه فسلم عليه رد عليه السلام . . . وأبلغ من ذلك أن الميت يعلم بعمل الحى من أقاربه وإخوانه قال عبد الله بن المبارك حدثنى ثور بن يزيد عن ابراهيم عن أبى أيوب قال تعرض أعمال الأحياء على الموتى فإذا رأوا حسنا فرحوا واستبشروا وإن رأوا سوءا قالوا اللهم راجع به وذكر ابن أبى الدنيا عن أحمد بن أبى الخوارى قال حدثنى محمد أخى قال دخل عباد بن عباد على ابراهيم بن صالح وهو على فلسطين فقال عطنى قال بم أعظك أصلحك الله بلغنى أن أعمال الأحياء تعرض على أقاربهم الموتى فانظر ما يعرض على رسول الله من عملك فبكى ابراهيم حتى اخضلت لحيته . . . وهذا باب في آثار كثيرة عن الصحابة وكان بعض الأنصار من أقارب عبد الله بن رواحة يقول اللهم إنى أعوذ بك من عمل أخزى به عند عبد الله بن رواحة كان يقول ذلك بعد أن استشهد عبد الله، ويكفي في هذا تسمية المسلم عليهم زائرا ولولا أنهم يشعرون به لما صح تسميته زائرا فإن المزور إن لم يعلم بزيارة من زاره لم يصح أن يقال زاره هذا هو

المعقول من الزيارة عند جميع الأمم وكذلك السلام عليهم أيضا فإن السلام على من لا يشعر ولا يعلم بالمسلم محال وقد علم النبي أمته إذا زاروا القبور أن يقولوا سلام عليكم أهل الديار من المؤمنين والمسلمين وإنا إن شاء الله بكم لاحقون يرحم الله المستقدمين منا ومنكم والمستأخرين نسأل الله لنا ولكم العافية، وهذا السلام والخطاب والنداء لموجود يسمع ويخاطب ويعقل ويردو إن لم يسمع المسلم الرد وإذا صلى الرجل قريبا منهم شاهدوه وعلموا صلاته وغبطوه على ذلك».

ترجمه: «و در صحیحین از وجوه متعددی آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم امر کردند که کشته شدگان بدر را در چاله بیاندازند سپس نزدشان رفت و آنان را با اسم‌هایشان صدا زد، ای فلان پسر فلان و ای فلان پسر فلان، آیا آنچه که پروردگارتان به شما وعده داد را حق یافتید، چرا که من آنچه که پروردگارم به من وعده داده بود را حق یافتم. عمر به پیامبر گفت ای رسول الله با چه کسانی صحبت می‌کنی در حالی که اینها لاشه‌هایشان فاسد شده است. پیامبر فرمود: سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرد شما از آنان بهتر نمی‌شنوید که چه به آنان می‌گویم، اما آنان نمی‌توانند پاسخ بگویند.. و از پیامبر وارد شده که فرمود: میّت صدای کفش آن کسانی که او را دفن کرده‌اند آن موقع که او را تنها می‌گذارند می‌شنود.

و پیامبر به امتش سفارش کرده است که به اهل قبرستان سلام که کردند آنطور سلام بکنند که انگار با آنان صحبت می‌کنند «السلام علیکم دار قوم مومنین». و این صحبت کردن برای کسی است که می‌شنود و عقل دارد و اگر چنین نمی‌بود پس این خطاب به منزلهٔ خطاب قرار دادن شخص معدوم و جماد می‌بود. و سلف بر این موضوع اجماع دارند و از آنان آثار به تواتر رسیده که میّت شخص زنده‌ای که به زیارتش می‌آید را می‌شناسد و با آن خوشحال می‌شود.

ابوبکر عبد الله بن محمد بن عبید بن ابن ابی الدنیا در کتاب القبور باب متوجه شدن مردگان به زیارت زندگان، آورده حدیثمان گفت محمد بن عون حدیثمان گفت یحیی بن یمان از عبد الله بن سمعان از زید بن اسلم از عایشه رضی الله تعالی عنها که گفت: {رسول خدا فرمود هیچ کسی نیست که قبر برادرش را زیارت کند و نزدش بنشیند جز اینکه آن مرده با او انس می گیرد و صحبتش را پاسخ می دهد تا اینکه زائر بلند می شود (و می رود)}.

حدیثمان گفت محمد بن قدامه الجوهری حدیثمان گفت معن بن عیسی القزاز خبرمان داد هشام بن سعد حدیثمان گفت زید بن اسلم از ابو هریره رضی الله عنه گفت: {اگر مردی از نزد قبر برادرش عبور کند و او را بشناسد و به او سلام بکند او هم جواب سلامش را می دهد و او را می شناسد. و اگر از نزد قبری بگذرد که او را نشناسد و به او سلام کند او هم به جوابش پاسخ می دهد}...

و واضح تر از آن اینکه مرده عمل زندگان از نزدیکانش و برادرانش را می داند. عبد الله بن مبارک می گوید ثور بن یزید از ابراهیم از ابو ایوب برایم حدیث کرد که گفت: اعمال زندگان بر مردگان عرضه می شود پس اگر آن را نیک دیدند خوشحال می شوند و مژده می دهند و اگر آن را بد دیدند می گویند خدایا بازنگری در کارش بکن. و ابن ابی الدنیا از احمد بن ابی الخواری ذکر کرده که گفت محمد برادرم گفت عباد بن عباد نزد ابراهیم بن صالح رفت و او در فلسطین بود گفت مرا موعظه ای کن، گفت با چه چیزی تو را موعظه کنم خداوند تو را اصلاح نماید؟ به من ابلاغ گشته که اعمال زندگان بر نزدیکانشان از مردگان عرضه می شود پس بنگر که چه اعمالی از تو بر رسول خدا عرضه می شود. پس ابراهیم به گریه افتاد تا اینکه ریشش خیس شد...

و در این باب احادیث زیادی از صحابه وجود دارد و بعضی از انصار از نزدیکان عبد الله بن رواحه می گفتند بار خدا من به تو پناه می برم از عملی که با آن نزد عبدالله بن رواحه شرمنده شوم، این را هنگامی می گفت که عبدالله بن رواحه شهید شد.

و در این باره همین کفایت می‌کند که سلام کننده بر آنان را زائر نامیده‌اند و اگر مردگان متوجه زائران نمی‌شدند پس درست نبود که اسمشان را زائر می‌گذاشتیم برای اینکه زیارت شونده اگر متوجه کسی که به زیارت او آمده است نشود صحیح نیست که گفته شود فلانی او را زیارت کرد و این نزد همهٔ امت‌ها به نسبت زیارت، چیزی معقول می‌باشد و همچنین سلام بر آنان نیز همینطور است چون سلام کردن بر کسی که احساس نمی‌کند و متوجه نمی‌شود و متوجه سلام کننده نشود محال است

و پیامبر صلی الله علیه وسلم به امتش یاد داده که هرگاه قبور را زیارت کردند بگویند: {سلام بر شما ای اهل دیار از مومنان و مسلمانان وما ان شاء الله به شما ملحق می‌شویم خداوند پیشی گرفتگان از ما و شما و تاخیر کنندگان را بیمارزد از الله برای شما و خودمان عافیت را می‌خواهیم}. و این سلام و خطاب و ندا برای موجودی است که می‌شوند و مورد خطاب قرار می‌گیرد و عقل دارد و پاسخ می‌دهد اگرچه هم سلام کننده پاسخ را نشوند و اگر مردی نزدیک آنان نماز بخواند او را می‌بینند و متوجه نمازش می‌شوند و به نمازش غبطه و حسرت می‌خورند».

همچنین ابن القیم در کتاب الروح (ص ۳۸) می‌گوید: «ویدل علی هذا أيضا ما جرى عليه عمل الناس قديما والى الآن من تلقين الميت في قبره أو لولا أنه يسمع ذلك وينتفع به لم يكن فيه فائدة أو كان عبثاً وقد سئل عنه الامام أحمد فاستحسنه واحتج عليه بالعمل». ترجمه: «و نیز بر همین دلالت می‌کند آنچه که عمل مردم از قدیم تا الان بر آن جریان دارد از تلقین میت داخل قبرش، و اگر میت آن را نمی‌شنید و به آن نفع نمی‌برد، در آن (تلقین) هم فایده‌ای وجود نمی‌داشت و بیهوده می‌بود. و دربارهٔ آن از امام احمد سوال شد و آن را نیکو قلمداد نمود و به آن عمل کرده است».

همچنین ابن القیم رحمته الله در کتاب الروح (صص ۴۵-۴۶) می‌گوید: «وأما قوله تعالى ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر: ۲۲] فسياق الآية يدل على أن المراد منها أن

الكافر الميت القلب لا تقدر على اسماعه اسماعا ينتفع به كما أن من في القبور لا تقدر على إسماعهم إسماعا ينتفعون به ولم يرد سبحانه أن أصحاب القبور لا يسمعون شيئاً البتة كيف وقد أخبر النبي أنهم يسمعون خفق نعال المشيعين وأخبر أن قتلى بدر سمعوا كلامه وخطابه وشرع السلام عليهم بصيغة الخطاب للحاضر الذي يسمع وأخبر أن من سلم على أخيه المؤمن رد عليه السلام. هذه الآية نظير قوله ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الْقَبْرَ﴾ [النمل: ٨٠] وقد يقال نفى إسماع الصم مع نفى إسماع الموتى يدل على أن المراد عدم أهلية كل منهما للسمع وأن قلوب هؤلاء لما كانت ميتة صماء كان اسماعها ممتنعاً خطاب الميت والأصم وهذا حق ولكن لا ينفي إسماع الأرواح بعد الموت إسماع توبيخ وتقريع بواسطة تعلقها بالأبدان في وقت ما فهذا غير الإسماع المنفي والله أعلم وحقيقة المعنى أنك لا تستطيع أن تسمع من لم يشأ الله أن يسمعه ﴿إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾ [فاطر: ٢٣] أى إنما جعل الله لك الاستطاعة على الانذار الذي كلفك إياه لا على إسماع من لم يشأ الله إسماعه.

ترجمه: «اما این فرموده خداوند متعال: {و تو (ای پیامبر!) نمی توانی (سخن را) به در گور خفتگان بشنوانی} سیاق آیه بر این دلالت دارد که مراد از آیه این است که کافری که قلبش مرده باشد نمی تواند سخن را بشنود به عنوان شنیدنی که از آن نفع ببرد، به همان شکل که کسانی که در قبر هستند نمی توانند سخن را بشنوند به عنوان شنیدنی که از آن نفع ببرند. خداوند سبحان منظورش این نبوده که اصحاب قبور اصلاً هیچ چیزی نمی شنوند، چگونه اینطور باشد در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده که مردگان صدای کفش پای تشییع کنندگان را می شنوند و خبر داده که کشته شدگان بدر، کلام و خطاب پیامبر را شنیدند و همچنین پیامبر، سلام کردن به مردگان را با صیغه خطاب کردن شخص حاضری که می شنود، تشییع کرده است و

خبر داده که هرکسی که به برادر مومن مرده‌اش سلام کند، جواب سلامش را می‌دهد. و این آیه همانند این فرموده‌اش است: {و بی‌گمان تو نمی‌توانی (سخنت را) به (گوش) مردگان بشنوانی، و نمی‌توانی کران را هنگامی که پشت‌کنان روی می‌گردانند؛ سخن (و ندای خود را) بشنوانی}. و گفته شده که آمدن نفی سماع از شخص کر (ناشنوا) به همراه نفی سماع از شخص مُرده، بر این دلالت دارد که منظور عدم اهلیت هر یک از این دو شخص برای شنیدن است، و اینکه قلب‌های این دو شخص چون یکی از آن‌ها مُرده است و دیگری کر است، وقتی این دو شخص میّت و کر را خطاب می‌کنی، پس شنواندن به این دو شخص غیر ممکن است، و این حق است اما نفی شنواندن ارواح بعد از مرگ، برای توییح و سرزنش را نمی‌کند، چون در آن وقت ارواح به بدن تعلق دارند. پس این شنیدن، غیر از آن شنیدنی است که نفی شده است و الله دانا تر است. و معنای حقیقی‌اش این است که: همانا تو نمی‌توانی کسی را شنوا گردانی که خداوند نخواسته است که بشنود، {تو جز هشداردهنده‌ای نیستی} یعنی خداوند تنها به تو توانایی هشدار دادن به کسی که باید او را هشدار بدهی داده است، نه بر شنواندن [و قبولاندن سخن به] کسی که خداوند نخواسته که بشنود». اهـ

ابن رجب حنبلی (متوفی ۷۹۵ هجری)

امام ابن رجب حنبلی در کتابش به نام «اهوال القبور» در صفحه ۷۹ این باب را می‌آورد: «الباب الثامن: فیما ورد من سماع الموتی کلام الأحياء و معرفتهم بمن یسلم علیهم و یزروهم و معرفتهم بحالهم بعد الموت و حال أقاربهم فی الدنیا».

ترجمه: «باب هشتم: آنچه روایت شده دربارهٔ اینکه مردگان کلام زندگان را می‌شنوند و کسی که به آنان سلام کند و آنان را زیارت کنند می‌شناسند و اینکه مردگان از حال خودشان بعد از مردنشان در دنیا و از حال نزدیکانشان که در دنیا هستند آگاه هستند».

نام این باب به تنهایی برای بیان عقیده امام ابن رجب حنبلی رحمته الله در اثبات سماع اموات کافی است، منتها آنچه در این باب آورده است را مختصرا نقل می‌کنم.

امام ابن رجب حنبلی در این باب می‌گوید: أما سماع الموتى لكلام الأحياء ففي الصحيحين عن أنس عن أبي طلحة قال لما كان يوم بدر وظهر عليهم نبي الله صلى الله عليه وسلم أمر ببضعة وعشرين وفي رواية أربعة وعشرين رجلا من صناديد قريش فألقوا في طوى من أطواء بدر فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: "يا أبا جهل بن هشام يا أمية بن خلف يا عتبة بن ربيعة يا شيبة بن ربيعة أليس قد وجدتم ما وعد ربكم حقا؟ فإني وجدت ما وعد ربي حقا" فقال عمر: رسول الله ما تكلم من أجساد لا أرواح فيها فقال: "والذي نفسي بيده ما أنتم بأسمع لما أقول منهم" [أخرجه البخاري "ح ۳۹۷۶"، ومسلم "ح ۲۸۷۵".]

وفي صحيح مسلم من حديث أنس نحوه من غير ذكر أبي طلحة وفي حديثه قال: "والذي نفسي بيده ما أنتم بأسمع لما أقول منهم ولكنهم لا يقدر أن يجيبوا" [أخرجه مسلم "ح ۲۸۷۴".]

وفيه أيضا عن أنس عن عمر بن الخطاب عن النبي صلى الله عليه وسلم هذه القصة بمعناها [أخرجه مسلم "ح ۲۸۷۳".]

وفي الصحيحين عن ابن عمر قال: اطلع النبي صلى الله عليه وسلم على أهل القليب فقال: "وجدتم ما وعد ربكم حقا" قيل له أندعوا أمواتا؟ قال: "ما أنتم بأسمع منهم ولكن لا يجيبون!" وفي رواية قال: "إنهم الآن يسمعون ما أقول" [أخرجه البخاري "ح ۱۳۷۰" ومسلم "ح ۲۳۹".]

تا اینجا احادیثی که درباره سماع کشته شدگان بدر است را نقل می‌کند سپس انکار عایشه از سماع اموات را نقل می‌کند و می‌گوید:

وقد أنكرت عائشة ذلك كما في الصحيحين، عن عروة عن عائشة أنها قالت: ما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إنهم ليسمعون الآن ما أقول وقد وهم - يعني ابن عمر - إنما قال: إنهم ليعلمون الآن ما كنت أقول لهم إنه حق ثم قرأت قوله: {إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى} {وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ}

سپس می‌گوید گروهی از علما با عایشه موافقت کرده‌اند:

وقد وافق عائشة على نفي سماع الموتى كلام الأحياء طائفة من العلماء ورجحه القاضي أبو يعلى من أصحابنا في كتاب الجامع الكبير له واحتجوا بما احتجت به عائشة وبأنه يجوز أن يكون ذلك معجزة مختصة بالنبي صلى الله عليه وسلم دون غيره وهو سماع الموتى كلامه. وفي صحيح البخاري قال قتادة: أحياهم الله تعالى يعني أهل القلب حتى أسمعهم قوله توبيخا وتصغيرا ونقمة وحسرة وندما

و درباره دیدگاه دوم که اثبات سماع اموات است و قول اکثریت علما و قول خودش هم است می‌گوید که عایشه دچار اشتباه شده است و در آن واقعه حضور نداشته است و قول به سماع اموات را تایید می‌کند:

وذهب طوائف من أهل العلم - وهم الأكثرون - وهو اختيار الطبري وغيره وكذلك ذكره ابن قتيبة وغيره من العلماء وهؤلاء يحتجون بحديث القلب كما سبق وليس هو بوهم ممن رواه فإن ابن عمر وأبا طلحة وغيرها ممن شهد القصة حكياء عن النبي صلى الله عليه وسلم وعائشة لم تشهد ذلك وروايتها عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال: "إنهم ليعلمون الآن، أن ما كنت أقول لهم حق"، يؤيد رواية من روى: إنهم ليسمعون ولا ينافيه

فإن الميت إذا جاز أن يعلم جاز أن يسمع لأن الموت ينافي العلم كما ينافي السمع والبصر فلو كان مانعا من البعض لكان مانعا من الجميع.

سپس در ادامه به شبهات گروه اول و منکرین سماع اموات جواب می دهد و از سماع اموات دفاع می کند و می گوید:

وأما أن ذلك خاص بكلام النبي - صلى الله عليه وسلم - فليس كذلك وقد ثبت في الصحيحين عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: "إن العبد إذا وضع في قبره وتولى عنه أصحابه إنه ليسمع قرع نعالهم" وقد سبق ذكره وسنذكر الأحاديث الواردة بسماع الموتى سلام من يسلم عليهم فيما بعد، إن شاء الله.

سپس امام ابن رجب درباره آیاتی که منکران سماع اموات به آن استناد می کند جواب می دهد و بیان می کند که منظور از این آیات، سماع قبول و امتثال است نه سماع ادراک:

وأما قوله: {إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى} [النمل: ۸۰]، وقوله: {وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ} [فاطر: ۲۲] فأن السماع يطلق ويراد به إدراك الكلام وفهمه ويراد به أيضا الانتفاع به والاستجابة له والمراد بهذه الآيات نفي الثاني دون الأول فإنها في سياق خطاب الكفار الذين لا يستجيبون للهدى ولا للإيمان إذا دعوا إليه كما قال الله تعالى {وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ هُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا} [الأعراف: ۱۷۹] الآية في نفي السماع والإبصار عنهم لأن الشيء قد ينفي لانتفاء فائدته وثمرته فإذا لم ينتفع المرء بما يسمعه ويبصره فكأنه لم يسمع ولا يبصر وسماع الموتى هو بهذه المثابة وكذلك سماع الكفار لمن دعاهم إلى الإيمان والهدى. وقول قتادة في أهل القليب: أحياهم الله حتى أسمعهم يدل على أن الميت لا يسمع القول إلا بعد إعادة

الروح إلى جسده كما جاء ذلك مصرحاً به في حديث البراء بن عازم عن النبي - صلى الله عليه وسلم - الطويل وقد سبق ذكر بعضه وفيه في حق الكافر: "وتعاد روحه في جسده".

سپس در صفحه ۸۵ فصل جدیدی با این نام می‌آورد: «فصل: معرفة الموتى بمن يزورهم ويسلم عليهم»؛ «فصل: مردگان کسانی که به زیارتشان بیایند و به آنان سلام کنند را می‌شناسند».

و در این فصل روایات بسیاری برای اثبات آن می‌آورد.

سپس در صفحه ۸۹ فصل دیگری می‌آورد با این نام: «فصل: معرفة الموتى بحالهم في الدنيا قبل الدفن»؛ «فصل: مردگان از حال خودشان در دنیا قبل از اینکه دفن شوند آگاه هستند».

و در این فصل نیز آثار و روایات بسیاری برای تایید آن می‌آورد.

سپس در صفحه ۹۰ این فصل را می‌آورد: «فصل: معرفة الموتى في قبورهم بحال أهليهم وأقاربهم في الدنيا»؛ «فصل: مردگان در قبرهایشان از حال خانواده‌شان و نزدیکانشان که در دنیا هستند آگاه هستند».

و در این فصل نیز روایت زیادی درباره عرضه اعمال زندگان بر مردگان می‌آورد.

سپس در صفحه ۹۵ این فصل را می‌آورد: «فصل: كلام الموتى ورد السلام»؛ «فصل: صحبت کردن مردگان و پاسخ دادنشان به سلام».

و در این فصل نیز آثار و روایات زیادی در اثبات آن می‌آورد.

چنانکه دیدید، امام ابن رجب حنبلی رحمته الله، دیدگاه عایشه رضی الله عنها که گفته بود مردگان نمی‌شنوند را قبول ندارد! بلکه دیدگاه او را اشتباه می‌داند و دیدگاه جمهور علما در اثبات سماع اموات را قبول دارد و سپس در اثبات سماع اموات چندین فصل

مختلف می آورد و روایات فراوانی در اثبات سماع اموات و آگاهی آنان از کسی که به زیارتشان بیاید و اینکه اعمال زندگان بر آنان عرضه می شود می آورد.

محمد بن علی الشوکانی (متوفی ۱۲۵۰ هجری)

شوکانی رحمته الله در نیل الأوطار (ج ۳، ص ۳۰۵) می گوید: «وَقَدْ أَخْرَجَ ابْنُ مَاجَهٗ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِأَبِي الدَّرْدَاءِ: {إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ} وَفِي رِوَايَةٍ لِلطَّبْرَانِيِّ {لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يُصَلِّي عَلَيَّ إِلَّا بَلَغَنِي صَلَاتُهُ، قُلْنَا: وَبَعْدَ وَفَاتِكَ؟ قَالَ: وَبَعْدَ وَفَاتِي، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ} وَقَدْ ذَهَبَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُحَقِّقِينَ إِلَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَيٌّ بَعْدَ وَفَاتِهِ، وَأَنَّهُ يُسَرُّ بِطَاعَاتِ أُمَّتِهِ، وَأَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يُبْلَوْنَ، مَعَ أَنَّ مُطْلَقَ الْإِدْرَاكِ كَالْعِلْمِ وَالسَّمْعِ ثَابِتٌ لِسَائِرِ الْمَوْتَى .

وَقَدْ صَحَّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ مَرْفُوعًا: {مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُرُّ عَلَى قَبْرِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ وَفِي رِوَايَةٍ: يَقْبِرُ الرَّجُلُ كَانَ يَعْرِفُهُ فِي الدُّنْيَا فَيَسْلُمُ عَلَيْهِ إِلَّا عَرَفَهُ وَرَدَّ عَلَيْهِ} وَلِابْنِ أَبِي الدُّنْيَا {إِذَا مَرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ يَعْرِفُهُ فَيَسْلُمُ عَلَيْهِ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَرَفَهُ، وَإِذَا مَرَّ بِقَبْرِ لَا يَعْرِفُهُ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ}

وَصَحَّ {أَنَّهُ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ إِلَى الْبَيْعِ لِزِيَارَةِ الْمَوْتَى وَيُسَلِّمُ عَلَيْهِمْ} وَوَرَدَ النَّصُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي حَقِّ الشُّهَدَاءِ أَنَّهُمْ أَحْيَاءُ يُرْزَقُونَ وَأَنَّ الْحَيَاةَ فِيهِمْ مُتَعَلِّقَةٌ بِالْجَسَدِ فَكَيْفَ بِالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ؟!

وَقَدْ ثَبَتَ فِي الْحَدِيثِ {أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ أَحْيَاءَ فِي قُبُورِهِمْ} رَوَاهُ الْمُنْذِرِيُّ وَصَحَّحَهُ الْبَيْهَقِيُّ .

وَفِي صَحِيحِ مُسْلِمٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: {مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِبَنِي مُوسَى عِنْدَ الْكُثَيْبِ الْأَحْمَرِ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ}.

ترجمه: «ابن ماجه با اسناد جيد تخریج کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم به ابو درداء فرمودند: {همانا خداوند عزوجل بر زمین حرام کرده است که اجساد انبیا را بخورد}.

و در روایت طبرانی آمده: {هیچ بنده‌ای نیست که بر من صلوات بفرستد جز اینکه صلواتش به من ابلاغ می‌گردد. گفتیم: آیا بعد از وفات هم؟ فرمود: بله بعد از وفات هم. همانا الله عزوجل بر زمین حرام کرده است که اجساد انبیا را بخورد}.

و جماعتی از محققین بر این رفته‌اند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم بعد از وفاتش زنده هستند و اینکه ایشان با طاعات امتش خوشحال می‌گردد و اینکه پیامبران بدنشان نمی‌پوسد، علاوه بر اینکه مطلق ادراک، مانند علم و شنیدن، برای سایر مردگان هم ثابت می‌باشد.

و از ابن عباس به شکل مرفوع ثابت گشته که گفت: {هیچ کسی نیست که بر قبر برادر مومنش عبور کند و در روایتی، بر قبر مردی که در دنیا او را می‌شناخت، عبور کند، و بر او سلام کند، إلا اینکه او را می‌شناسد و به او پاسخ می‌دهد}.

و ابن ابی دنیا روایت کرده: {هرگاه مردی از نزد قبری عبور کند که او را می‌شناسد، و بر او سلام کند، (صاحب آن قبر) به سلام او پاسخ می‌دهد و او را می‌شناسد. و اگر از نزد قبری که او را نمی‌شناسد برود هم، به پاسخ او جواب خواهد داد}.

و در حدیث صحیح آمده که: {پیامبر صلی الله علیه وسلم برای زیارت مردگان به سوی بقیع بیرون آمد و بر آنان سلام کرد}.

و در کتاب خداوند نص آمده است در حق شهداء که آنان زنده هستند و روزی می‌خورند و حیات آنان متعلق به جسدشان می‌باشد، پس چگونه خواهد بود برای پیامبران و فرستادگان خدا؟

و در حدیث ثابت گشته که: {پیامبران در قبر هایشان زنده هستند} به روایت منذری و بیهقی آن را صحیح دانسته است.

و در صحیح مسلم از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده که فرمود: {در شب اسری از کنار موسی عبور کردم در نزد الکثیر الاحمر که او در قبرش ایستاده بود و نماز می‌خواند}.

محمد الامین الشنقیطی (متوفی ۱۳۹۳ هجری)

شنقیطی، صاحب تفسیر «أضواء البيان في تفسير القرآن» همانند جهمور علمای اهل سنت، سماع اموات را قبول دارد و در تفسیر آیه: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمُوتَى﴾ [النمل: ۸۰] «بی‌گمان تو نمی‌توانی (سخن را) به (گوش) مردگان بشنوانی» بحث مفصلی می‌آورد که در اینجا بصورت خلاصه، از او مطالبی نقل و ترجمه شده است.

ایشان رحمته الله در أضواء البيان، (ج ۶ ص ۱۲۵) می‌گوید: «أَنَّ الْمُعْنَى: إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمُوتَى، أَي: الْكُفَّارَ الَّذِينَ هُمْ أَشَقِيَاءُ فِي عِلْمِ اللَّهِ إِسْمَاعُ هُدًى وَقَبُولٍ لِلْحَقِّ، مَا تَسْمَعُ ذَلِكَ الْإِسْمَاعُ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ صَلَاتِهِمْ، فَمُقَابَلَتُهُ جَلَّ وَعَلَا بِالْإِسْمَاعِ الْمُنْفِيِّ فِي الْآيَةِ عَنْ الْمُوتَى بِالْإِسْمَاعِ الْمُثَبَّتِ فِيهَا لِمَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِهِ، فَهُوَ مُسَلَّمٌ دَلِيلٌ وَاضِحٌ عَلَى أَنَّ الْمُرَادُ بِالْمُوتِ فِي الْآيَةِ مَوْتُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاءِ، لَا مَوْتُ مُفَارَقَةِ الرُّوحِ لِلْبَدَنِ، وَلَوْ كَانَ الْمُرَادُ بِالْمُوتِ فِي قَوْلِهِ: إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمُوتَى، مُفَارَقَةِ الرُّوحِ لِلْبَدَنِ لَمَا قَابَلَ قَوْلُهُ: إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمُوتَى بِقَوْلِهِ: إِنَّ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا بَلْ لِقَابَلَهُ بِآيَاتِنَا، كَأَن يُقَالَ: إِنَّ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ لَمْ يَمُتْ، أَي: يُفَارِقُ رُوحَهُ بَدَنَهُ، كَمَا هُوَ وَاضِحٌ».

ترجمه: «معنای آیه: {إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى} این است که تو نمی‌توانی کافرانی که در علم خداوند معلوم شده که اشقیاء هستند، را بشنوانی به عنوان شنوندان هدایت و قبولاندن حق. چنین شنیدنی را نمی‌توانی به آنان بشنویانی. ﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ﴾ [النمل: ۸۱] {و تو نمی‌توانی کوران را از گمراهی‌شان (باز گردانی و) هدایت کنی}. در این آیه خداوند جل و علا شنوندنی که از مردگان نفی کرده است را در مقابل شنوندنی قرار داده که برای کسانی که به آیاتش ایمان آورده‌اند اثبات کرده است. پس این دلیل مسلم و واضحی است که مراد از مردن در این آیه مردن کفر و شقاوت است نه مردن به عنوان جدا شدن روح از بدن.

و اگر منظورش از مردن در این فرموده: {إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى}، جدا شدن روح از بدن می‌بود، پس نباید این فرموده‌اش: {إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى} را در مقابل این فرموده: ﴿إِنْ تَسْمِعْ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا﴾ [النمل: ۸۱] {تو تنها می‌توانی (سخن خود را) به کسانی بشنوانی که به آیات ما ایمان دارند}. می‌آورد، بلکه می‌بایست آن را در مقابل آنچه که متناسب با آن است می‌آورد، مثلاً می‌گفت: {تو تنها می‌توانی (سخن خود را) به کسانی بشنوانی که نمرده‌اند}. یعنی کسی که روحش از بدنش جدا نشده است».

در ادامه (ج ۸ ص ۱۲۸-۱۲۹) می‌گوید: «اعْلَمْ أَنَّ الَّذِي يَقْتَضِي الدَّلِيلَ رُجْحَانَهُ هُوَ أَنَّ الْمَوْتَى فِي قُبُورِهِمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ مَنْ كَلَّمَهُمْ، وَأَنَّ قَوْلَ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - وَمَنْ تَبِعَهَا: إِنَّهُمْ لَا يَسْمَعُونَ، اسْتِدْلَالًا بِقَوْلِهِ تَعَالَى: إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى، وَمَا جَاءَ بِمَعْنَاهَا مِنَ الْآيَاتِ غَلَطٌ مِنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَمَنْ تَبِعَهَا.

وَإِضَاحُ كَوْنِ الدَّلِيلِ يَقْتَضِي رُجْحَانَ ذَلِكَ مَبْنِيٌّ عَلَى مُقَدِّمَتَيْنِ:

الأولى منها: أَنَّ سَمَاعَ الْمُوتَى ثَبَتَ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي أَحَادِيثَ مُتَعَدِّدَةٍ ثُبُوتًا لَا مَطْعَنَ فِيهِ، وَلَمْ يَذْكُرْ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَّ ذَلِكَ خَاصٌّ بِإِنْسَانٍ وَلَا بِوَقْتٍ. وَالْمُقَدِّمَةُ الثَّانِيَةُ: هِيَ أَنَّ النُّصُوصَ الصَّحِيحَةَ عَنْهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي سَمَاعِ الْمُوتَى لَمْ يَثْبُتْ فِي الْكِتَابِ وَلَا فِي السُّنَنِ شَيْءٌ يُخَالِفُهَا، وَتَأْوِيلُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بَعْضُ الْآيَاتِ عَلَى مَعْنَى يُخَالِفُ الْأَحَادِيثَ الْمَذْكُورَةَ، لَا يَجِبُ الرُّجُوعُ إِلَيْهِ؛ لِأَنَّ غَيْرَهُ فِي مَعْنَى الْآيَاتِ أَوْلَى بِالصَّوَابِ مِنْهُ، فَلَا تُرَدُّ النُّصُوصُ الصَّحِيحَةُ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِتَأْوِيلِ بَعْضِ الصَّحَابَةِ بَعْضَ الْآيَاتِ».

ترجمه: «بدان آن دیدگاهی که دلیل اقتضا می کند که رجحان یابد، این است که مردگان در قبرهایشان کلام کسی که با آنان تکلم کنند را می شنوند و سخن عایشه رضی الله عنها و پیروانش که می گویند مردگان نمی شنوند و به این فرموده خداوند: {إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى} و دیگر آیاتی که در این معنا هستند استدلال می کنند، استدلالی اشتباه از عایشه رضی الله عنها و پیروانش می باشد.

و توضیح اینکه دلایل چنین اقتضا بکنند تا سماع اموات رجحان داشته باشد بر دو مقدمه بنا شده است:

اول اینکه: سماع اموات در احادیث متعددی از پیامبر صلی الله علیه وسلم به ثبوت رسیده که جای طعن وارد کردنی در آنها وجود ندارد و پیامبر صلی الله علیه وسلم ذکر نکرده که این سماع مختص به یک انسان باشد و یا مختص به یک وقت باشد.

و مقدمه دوم: اینکه در کتاب و سنت چیزی وجود ندارد که با نصوص صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم که درباره سماع اموات است، مخالفت نماید. و اینکه عایشه رضی الله عنها بعضی آیات را بر معنایی مخالف با احادیث مذکوره تاویل کرده است، جایز نیست که به تاویلش رجوع کرد، برای اینکه دیگران در فهمیدن معنای آیه

نسبت به او به صواب نزدیکتر می باشند. پس نمی توان نصوص صحیحی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است را بخاطر تاویل بعضی از آیات توسط بعضی از صحابه، رد کرد».

در ادامه (ج ۶ ص ۱۳۲) می گوید: «وَحِطَابُهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لِأَهْلِ الْقُبُورِ بِقَوْلِهِ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ»، وَقَوْلُهُ: «وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ»، وَنَحْوُ ذَلِكَ يَدُلُّ دَلَالَةً وَاضِحَةً عَلَى أَنَّهُمْ يَسْمَعُونَ سَلَامَهُ لِأَنَّهُمْ لَوْ كَانُوا لَا يَسْمَعُونَ سَلَامَهُ وَكَلَامَهُ لَكَانَ خِطَابُهُ لَهُمْ مِنْ جَنْسِ خِطَابِ الْمَعْدُومِ، وَلَا شَكَّ أَنَّ ذَلِكَ لَيْسَ مِنْ شَأْنِ الْعُقَلَاءِ، فَمِنْ الْبَعِيدِ جَدًّا صُدُورُهُ مِنْهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، وَسَيَأْتِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ ذِكْرُ حَدِيثِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ الدَّالِّ عَلَى أَنَّ الْمَيِّتَ فِي قَبْرِهِ يَسْتَأْنِسُ بِوُجُودِ الْحَيِّ عِنْدَهُ.

وَإِذَا رَأَيْتَ هَذِهِ الْأَدِلَّةَ الصَّحِيحَةَ الدَّالَّةَ عَلَى سَمَاعِ الْمَوْتَى، فَاعْلَمْ أَنَّ الْآيَاتِ الْقُرْآنِيَّةَ؛ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى، وَقَوْلِهِ: وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ [۲۲/۳۵] لَا تُخَالِفُهَا، وَقَدْ أَوْضَحْنَا الصَّحِيحَ مِنْ أَوْجِهٍ تَفْسِيرِهَا، وَذَكَرْنَا دَلَالََةَ الْفَرَائِنِ الْقُرْآنِيَّةِ عَلَيْهِ، وَأَنَّ اسْتِقْرَاءَ الْقُرْآنِ يَدُلُّ عَلَيْهِ».

ترجمه: «و خطاب (و صحبت کردن) پیامبر صلی الله علیه وسلم به اهل قبور با این فرموده اش: «سلام بر شما باد» و این فرموده اش: «و ما ان شاء الله به شما ملحق می شویم» و نحو اینها، دلالت آشکاری دارند بر اینکه مردگان سلام او را می شنوند برای اینکه اگر سلامش و کلامش را نمی شنیدند پس باید خطاب پیامبر به آنان از جنس خطاب قرار دادن معدوم (و چیزی که وجود ندارد) می بود، و شکی نیست که چنین خطاب کردنی از شأن عاقلان نیست پس بسیار بعید است که چنین خطاب کردنی از پیامبر صلی الله علیه وسلم رخ بدهد و ان شاء الله حدیث عمرو بن العاص در ادامه ذکر خواهد شد که بر این دلالت دارد که میت در قبرش با زندگانی

که در کنارش هستند انس می گیرد. و اگر این ادله صحیح که دلالت بر سماع اموات دارند را دیدی، پس بدان که آیات قرآن همانند این فرموده اش: {إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى} و این فرموده اش: {وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ}، مخالفتی با سماع اموات ندارد و وجه صحیح تفسیر این آیات را بیشتر توضیح دادیم و قرینه های دیگر قرآن و استقراء قرآن را بر صحیح بودن آن وجه ذکر کردیم.

و در ادامه (ج ۶ صص ۱۴۱-۱۴۲) می گوید: «وَبِجَمِيعِ مَا ذَكَّرْنَا فِي هَذَا الْمُبْحَثِ فِي الْكَلَامِ عَلَى آيَةِ «النَّمْلِ» هَذِهِ تَعْلَمُ أَنَّ الَّذِي يُرْجِحُهُ الدَّلِيلُ: أَنَّ الْمَوْتَى يَسْمَعُونَ سَلَامَ الْأَحْيَاءِ وَخُطَابَهُمْ سَوَاءً قُلْنَا: إِنَّ اللَّهَ يَرُدُّ عَلَيْهِمْ أَرْوَاحَهُمْ حَتَّى يَسْمَعُوا الْخُطَابَ وَيَرُدُّوا الْجَوَابَ، أَوْ قُلْنَا: إِنَّ الْأَرْوَاحَ أَيْضًا تَسْمَعُ وَتَرُدُّ بَعْدَ فَنَاءِ الْأَجْسَامِ، لِأَنَّا قَدْ قَدَّمْنَا أَنَّ هَذَا يَنْبَغِي عَلَى مُقَدِّمَتَيْنِ: ثُبُوتُ سَمَاعِ الْمَوْتَى بِالسُّنَّةِ الصَّحِيحَةِ، وَأَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَعَارِضُهَا عَلَى التَّفْسِيرِ الصَّحِيحِ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ الْقَرَأَنُ الْقُرْآنِيَّةُ، وَاسْتِقْرَاءُ الْقُرْآنِ، وَإِذَا ثَبَتَ ذَلِكَ بِالسُّنَّةِ الصَّحِيحَةِ مِنْ غَيْرِ مُعَارِضٍ مِنْ كِتَابٍ وَلَا سُنَّةٍ ظَهَرَ بِذَلِكَ رُجْحَانُهُ عَلَى تَأْوِيلِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَمَنْ تَبِعَهَا بَعْضُ آيَاتِ الْقُرْآنِ، كَمَا تَقَدَّمَ إِيضاً».

ترجمه: «با توجه به همه آنچه که در این مبحث درباره این آیه سوره نمل آوردیم، متوجه می شویم که آنچه دلایل آن را ترجیح می دهد این است که مردگان سلام زندگان و خطابشان را می شنوند، و فرقی نمی کند که بگوییم: {خداوند ارواحشان را به آنان باز می گرداند تا خطاب را بشنوند و جواب بدهند}، یا اینکه بگوییم: {ارواح خودشان هم می شنوند و بعد از اینکه اجسامشان از بین رفت نیز جواب می دهند}. برای اینکه بیشتر آوردیم که مبحث سماع اموات بر دو مقدمه بنا شده است: یکی اینکه سماع مردگان با سنت صحیح به ثبوت رسیده و دوم اینکه قرآن با سماع اموات -بر طبق تفسیر صحیحی که قرائن قرآنی و استقراء قرآن بر آن دلالت دارد- تعارضی ندارد. و اگر سماع اموات با سنت صحیح ثابت شد بدون اینکه از کتاب و از سنت

چیزی با آن معارض باشد، پس رجحان و برتری دیدگاه سماع اموات بر تاویل بعضی آیات قرآن توسط عایشه رضی الله عنها و پیروانش آشکار می شود؛ چنانکه توضیحش آمد».